

از چار جانب مملکت بلند گردید ، ولی بدبختانه همان کسانی که تحت بجرک چهارگان را میخوردند و حقوق دلمای مظلومان را آشامیده ناله و سوزید ارباب و ایستادگرا نوای مجلس عیش خود قرار داده و نوع خوبی را گوسفند قربانی خود بنذاتت بودند یعنی آن درباریان خان صکه هربک هوا و جوین فرعون و حیالات و احتیالات شدادی در سر داشتند فراموش کردند که ابقاء اساس مشروطیت برای ایشان از الزم امور و اهم مواد است ، و از خاطر زدودند که تا دیروز امنیت جانی و مالی از آنها مرتفع و هربک از ایشان جان و طاش مرض غضب و مورد سخط استبداد میبود و هنوز دارای مملکت و ثروت نشده بودند که اقتضای استبداد و سباده فوراً بانضمام آن قرار میگرفت ، و فراموش کردند که تا دو روز قبل لزا اجرا مشروطیت میایستق رایس حفظ سلامت خود باقی خدمتگذار حرم سرتوسل جسته هزار وسیله و واسطه را برای روز تنگ خود برانگیزند ، و همیشه و همه نازل در میرسد آن واسطه ها خود را عقب کشیده ایشانرا در زیر جنگال استبداد واگذارده مینهادند که مرض و طاشان بکلی بر باد رود ، بواسطه این اشتباه بین وسه و تا مبارک که معدودی از آن اشخاص کردند بنایس احتیال و مسایس مزورانه در بارگاه سلطنتی گذارده از بدو این سلطنت در کار موشک دوانی بودند و هر طور که پیشرفتشان میشد اعمال نافه و افمال مفیده مجلس دارالشوری را که مایه احیاء مملکت و وطن و حفظ دین مقدس و ابقاء سلطنت میتوان شود بطور (مالا برضی صاحب) تاویل و تفسیر میکردند ،

اگر مجلس میخواست براسی برداختن قروض دولت و ازدیاد مداخل سلطنت رفع تیول کند ایشان میگفتند هنرم آنست که اقتدارات سلطنتی را بکلی از وجود سلطان سلب کرده بخود به بندند

هرگاه مجلس هنرم داشت برای تنظیم عدالتخانه های ایران قانون تدوین کند و امور عدلیه را بر اصولی محکم بگذارد آن دون مابه گان چنین بخرج میدادند که قصد ذمه از احترامات سلطنتی کاسته بر عظمت و جلال طویشان بیفزایند

اگر مجلس میخواست بتاسیس بانک ملی پرداخته

مصلحتات تجاری ایران را بجهت درستی آورده و مدخلات دولت را از جنگ مفت طواران بد گذار بدر آورده صرف لوازم مهمه مملکتی بخاید فوراً چنین التام میکردند که در مقام آن مستحقه تمام پول را در دست خود آورده کاری کنند که سلطان محتاج بدانان شود -

اگر مجلس میخواست امنیت و علامت را در تمام نقاط ایران ابقه داده و از قتل و خونریزی که در این دو سال در کلبه قطعات ایران سکه رایجی شده جلوگیری نماید فوراً چنین میرسانند که در صد آنهاند که اهالی اطراف را بر شخص سلطنت شورانیده و کاری کنند که سلطنت از این خانواده خارج گردیده ملوک طوایفی در نقاط ایران برپا شود ،

بازی در هر چشمه از مواد اقتصادی و معیشی مملکت که دارالشوری ملی خواست مداخله نماید التام شباهت آن درباریان تشکیل عوایق کرده و رفته رفته ذهن اعلی حضرت از اعمال و کلام ملت مشوب ساخته ذات هاپوزا بنقض موافق موافقه و تخلف از تحائف قرآن برانگیزند و نتیجه آن اعمال ایشان همین گشت که اولاً در هربک از بلاد مختلفه ایران طایفه بنات و آشوب اشتعال یافته چندین هزار قوس همزم پیکناه معرض قتل و چندین کرور اموال مردم بی جبهه و سبب مله رب گردیده فریاد و طابای بیچاره بلا اعلی رسید ، و نایاً در پایتخت مملکت آثار نقاضت ظاهر و علامت دهشت و وحشت با هر گشته قضیه ناگوار توپخانه و آن مفاسد جاسوزیک در صفحات جرابد ثبت و ضبط شده بوقوع رسیده بر طالیان ظاهر ساخته که آن دزدان واقعی در تاریکی بمواظبت روشنائی مشغول بوده و از نیرنگ و خنده چیزی فروگذار نکرده در حالیکه ملت ایران بخواب خرگوشی رفته و نظر خود را از حرکات و سکنات آمان باز گرفته بودند ایشان بی کار و ساکت ننشسته بلکه آشفتگی بازار را غلیمت شمرده بودند ، ولی آن هیجان عمومی مشهوریکه از تمام فرزندان ایران از کنار بحر خضر تا ساحل خلیج فارس و از خطه آذربایجان تا ناحیه بلوچستان پالس و العیان ظاهر و آشکار شده و آن جانفشانی مردانه که آن نچیه ایران برای دفع ظلم از اساس

شوری بظهور رسایند و آن سوزش قالی که برای  
بقا و وطن و شرف ملت خود آشکار ساختند در مقابل  
آن حرکت دولتیان مؤثر افتاده و باطل السحر  
افسونهای ایشان گردیده، بعد از آن نیز که التیامی فیما  
بین دولت و ملت حاصل گردیده و اعلیحضرت هایدی  
بنفس نفیس خود بدارالشورای ملی آمده و پیمان خود  
را با سوگند قرآن محکم و مشید ساخت، هنوز عقیده  
جعی از طرفین امور ایران بر آن بود که التیام مزبوره  
فقط اسم بلا رسم و گفتاری کردار میباشد و این  
عقیده نیز در قلوب غالبی از واقفین جایگیر گشته بود  
تا اینکه تفرار مکاتیب واسله از ایران در ۱۰ آبان  
تلگرافیکه از اعلیحضرت بتمام نقاط مملکت صادر گشته (۱)  
یک نوع دلیل منتهی برای آن خیال گردید  
پس از آن تلگرافات موحش دیگر که معلوم است تا  
چه اندازه خاطر وطن خواهان را رنج میبرد  
باطراف و اکتساف رسیده قلوب هموم را منزل و  
رشته امور مردم را برهم و درهم نمود  
( مردم از این باغ بری میرسد )  
دیروز بود که اعلیحضرت هایدی برای حفظ اساس  
مشورت قران مهر کرده هزاران عهدهای شفاهی نیز برای  
رعایت سوگند خود در مواقع مختلفه بیان کردند . دیروز  
بود که ذات شاهانه به سفراء دودولت همسایه اطمینان  
های صریح دادند که با نهایت جد و جهد از ارکان  
مجلس محافظت کرده ذاکون شوروی را مساعدت و  
معاضدت کنند . دیروز که برای خاطر رعیت ارسام  
جشن مولود ملوکاه صرف نظر کرده و گفتند که  
بایست محارج آن عید به ماتم زندگان ارومیه داده شود،  
چگونه کنون راضی گردیده اند که باز بر اضطراب این  
مشق ملت ماتم افزوده و آنها را در حالت تشویش  
و نا امن اندازند . چگونه حالا همان فرزندان عزیز  
خود را مبتلای قلق و دهنش بی انتهای نموده و بر  
عکس آن فرمایشات ملوکاه رفتار کرده اند  
وقت است که ابناء این ملت با یک همت و وحدت  
عالی انضباطی عمومی فیما بین خود قلم داشته این اجام  
حجت را بخدمت حضرات آیات الله در عتبات طالبات  
دعاه دارند و ایشانرا به اقدام فوری دعوت و وادار

ای آیات خدا - از زمانی که شما آیات خدا متکمل  
هدایت ما افراد مات جعفری شده و این مسئولیت  
بزرگ و خدمت سترگ را که عبارت از اصلاح امور  
دینی و دنیوی و فلاح حال و استقبال ما باشد بر دمت  
مرتب و دیات خود قبول فرموده و خودتان را امامت  
دار عزت رسول و کتاب خدا ساختید، بر خاطر خاطر  
تان کالشمس فی وسط السماء واضح و روشن بوده است  
که کثر ماتی از مال طالم و نادر اقی از امم ربیع مسکون  
گرفتار اینهمه مظالم و صدماتی بوده که در این قرن  
اخیر از یک جوقه بمنزله بر احوال ما بدبختان وارد  
شده، و همه میدانسته اند که در حالیکه ما بدون تقاطع  
و خدشه کلیه حواس خود را در اصفاء احکام جنت  
بخش و استماع اوامر مقدسه شما حاضر و آماده نموده  
و گاهی نخواستیم ایم از زیر فرمانروایی شما خارج و از  
صراط حق و پیروی احکام الله تخطی و تمایل بورزیم  
یک قوه قاهره در این مملکت بی هیچ حق مشرور  
بجرت و اقدام برخلاف ما برداشته و ما را چنان در  
فشار مصائب خود نگه داشته که ما توانسته ایم  
چنانکه باید و شاید به متابعت آن اشارات شرف  
پینات شما پردازیم، و ذمه خود ما را از فرایبی که دین  
ما مقرر ساخته فارغ سازیم و نه شما توانسته اند که  
حقه در مقامی بر آید که باعث فلاح و نجات ما گردد،  
ببابت ساده و مختصر ما یک حرقه مرؤس بودیم بی  
رئیس و شا یک هیئت رئیسه مانده بودید، الامرؤس ،  
ما منکر نبینیم که حضرات عالی در اسهالاس ما در  
این سنگنای مذلت و معاک است و مرحیه و لاهکت  
هر گونه مساعی و مجاهدت نامه که در حیاطه امکان  
بتصور میامده معمول داشته اند، و شهادت بعضی از  
نفوس طیبه شما جان و مال خود را بر سر آن معامله  
نهاده و بشیوه بزرگان دین مبین و سروران حقیقی  
اسلام درجه شهادت حقه را که اعلی مدارج مجاهده  
است باز یافت کرده اند ،

ولی هزار افسوس که جهالت و غفالت ساعه  
خود مان نمیکند ما را که آن فرصتهای گران بها را  
غنیمت شمرده و بمواقف آن نفوس مقدسه بلند  
شده گردن خود را از بار سنگین ظلم و تعاول

مذمت امنیت ایندی پداشتهایم که یکی از بزرگترین فرایض خود را که عبارت از حفظ و حراست خودمان باشد بجای بیاوریم -

بلی آن قوه قاهره بود که سارقین را بر ما دست داده و مسروقین را دست برد - خائنین را بدرجه بزرگی و حشمت کشانیده حیوانات زدگارا به حنیض مذلت رسانید ،

بلی آن قوه قاهره هرگونه اقتدار را از ما سلب ، امنیت را از ما مرتفع ، سلامت را از ما مندفع - اموالمان مأمور و ناموسمان مهتوک داشته ، و هر ساله چندین هزار افراد مارا مجبور و لا بد میساخت که با نهایت نفی و انحرار چشم از وطن و مال و اقرباء و احباء خود پوشیده ، برویم در کابج مملکت کفار و زیر بیرق کفر مانده عمر را بکمال ذلت سپایان رسانیم -

( مختصراً )

آل قوه قاهره بود که بواسطه اعمالش رخنه و اختلال در عقاید صاف و پاک ما کرده بود تا هر وقت که یک نفر جاهل بخردی صاحب داعیه شده و ظهور جدیدی ( مانند قضا بانی ها ) رخ می نمود علی الفور جمعی از هم رنگان ما که بواسطه آل قوه قاهره در جهالت و غفلت مانده بودند گمان میکردند العیاذ بالله این مستحدثات جدیده مقرون بحق میباشد و بدستوسبیل خود را در نیه بی ایجاب افکنده خسرالذنیبا والآخره میشدند -

حالا دیگر هیچ جای شبهه مانده که دیگر اگر ما بخواستیم در فشار آن قوه قاهره مانده بهمان مذلت و خواری و غفلت و جهالت زیست بنمودیم يك سال نمیکذشت که خاک عالم بفرق ما بچخته شده و بزودی در عداد ملل مینه محسوب گشته زیر رقبه اطاعت کفار میرفتیم ، این بود که نظر بصریح نص قران و بر حسب حکم شرع مبین يك حرکتی کرده خواستیم خودمان را در سایه انظار مبارکه شاهان محفوظ و محروس داشته اقللاً امنیت مالی و جانی که هر ضعیف و بد بختی از آل باید با نصیب باشد دارا شویم ، و لذا اساس مشورت را برپا و بنیاد مجلس ملی که موجب رفع بدع و دفع ظنیان و اشاعه حقوق و اضاغه ظلم و نشر امنیت و دفع افشاش و حفظ دین و حراست شرع

دانسته اید و بخوبی میدانید که در این قرن آخری کلبه ام و مال مجاور ما حقایق بسیطة اسلام و قواعد محکمه معتنه شریعت خیر الانام را که از ازل تا ابد قانونی بخوبی آن بیامده برای انتظام امور خود اتخاذ کرده و با وصفیکه خود شان رسماً معتقد به دین و مذهب اسلام نبودند ، اما در زیر سایه آن یا سایه مبارک اعلی مدارج طالبه و اسنی مدارج متعالیه ترقی و عدالت و حریت و اخوت و مساوات و شرف مایه را حاصل کرده و مملکت خود را از اثر آن فیوضات بی منتها مالی رضوان ساخته و بعد از آن باشاعه ترقیات خویش پرداخته صفحات تاریک افریقا و حبشستان را که زمانی عرصه جولان پاداران اسلامی میدود از نور دانش و معرفت منور و روشن کردند ، و کار شان بجائی رسید که براسیے دین باطل دطاوی ماطله پیش کرده و تمام آن شرافت و افتخار را که از عین قواعد صحیحه مذهب ما نصیثان شده بود ، نص و عیسویت نسبت داده ، باین نیز اکتفا نکرده دین حنیف مارا ماح و رادع ترقیات اساسی حلوه داده گمتهند که مسلمانان از شئامت دینشان است که دین و ربه مملک وارد شده اند ، اما از سوره بخت در تمام آن اوقات ماها که میدابست بیشتر از دیگران از برودن و آئین خود همه سعادت بی منتها مایل شویم و قصب السبق از مال ضاله برانج ار وفور مقام و اثرت شداید و از حدت مکایدی که حامل استبداد بر ما ورد می ساخت ساکن و ساکت ماندیم و قلاً وقت آن را داشتیم که به نظاره ترقیات و شرافتهای سایر مال و دول مشغول شده و در سورتیکه بتوانیم به تقاید آنها پردازیم

بلی برشا مشهور است که آن قوه قاهره مارا در ادنی مقام جهالت و غفلت و عطالت جا داده از ترقیات ذیوی و الخروی که محور اصول اسلام است محروم و بی بهره ساخته -

بلی آن قوه قاهره چنان بر ما زور آور گردیده که در این عصر که حق سبهاان وحشی از نعمت امنیت مالی و جانی مستفیض شده اند ما که معتقد به نص ( ان الرمکم عند الله اتقیکم ) و ( کلکم راع و مسئول عن رعیته ) و هزارصوص حنه دیگر هستیم در این همه

میباشد ایجاد کرده و همواره بلا انفصال از افاس مقدسه شما کسب فیض و حصول اواصر در امور خودمان مینمودیم -

ای آیات خدا. حالا کار ما به منتهای پریشانی رسیده دشمنان خانگی بر ارکان عدالت میخوانند بشازند و آن ارکان مقدسه را یکسره براندازند. یعنی ما را بهمان حال نکبت اشغال سابق دعوت داده هرگونه ظلم و تعدی که اقتدار ایشان اجازه دهد بر ما مدبختان وارد آورند هیچ نیانده کلیه قوای ما بکلی ممدوم الا رفوده خانان ما را مرض حولان هواهای نفسانی خود بسازند. هیچ نیانده نکبت و ظلم و ذات ساقه را تجدید کرده بکارهای یزیدی اقدام و تخریب خانه های ما قیام نمایند - هیچ نیانده داد پیدادگری را داده وقعه کرب و بلا را در ایران محسم نمایند -

آیا باوصف این حال وظایف مقدسه شما آقایان اجازه میدهد که آرام و خاموش نشسته بی حس و حرکت بمانید و در صدد نجات ما برنیائید

آیا ایفاء تکالیف مبارک خودتان را غیر از این وقت بجه موقع حواله داده و بذل اقدام فوری را از این وهله خطیره بجه وفق موجل خواهید داشت آیا اگر این مدبختیهای ما را بر خودتان وارد ساخته و بعد از آنکه ما را نابود و نیست کردید بشا پرداختند چه خواهید فرمود ؟

آیا هنوز کان نمیفرمائید که بیضه اسلام در خطر و کفر غالب و اسلام مغلوب و مسلمانان مخدول و بلاد شان منسوب گردیده ؟

آیا هنوز خیال میفرمائید که اثرات این همه ظلم و تعدی و لطایف آهمه تناول و اجحاف برای ما قوتی باقی خواهد گذاشت ؟

آیا هنوز بقیه دارید که بی اعتنائی شما از مواظبت در مور ما رخنه بر اساس عقاید ما وارد بیاورده ما را از صراط هدایت دور نخواهد نمود

ای آیات الهی - ای حضرات حجج اسلام - ای حارسین شریعت - حرف ما خیلی ساده و عریض ما بی اندازه صاف و پاک است و مایه گویم شما بحکم شرع و عقل و دین و ایمان مکلف و مجبور باصلاح امور معاشی و معادی میباشید و هیچوجه حق ندارید که

مضایقه بنماید از اینکه آرامت نفوس و اعمال خودتان را از ما بارگرفته آن افعال روح پروریکه همیشه در این گونه مواقع داشتهاید در این سکران موت ما بعمل بیاورید و دست روی دست گذارده مرگ ما را بچشم خود دیده و روی نزرگواری خویش بیاورید بلکه نظر باقتضای آت وظیفه و تکالیفی که دین حق و آئین اسلام برای شما تعیین کرده البته باید در این موقع که چشم بهره زنان کفار از گریستن بر حال ما بر از اشک گردیده - در این وهله که داریم با اضمحلال ابدی رو برو میشویم - در این ورطه که هیچ امید بقاء و دوامی برای ما نیانده است شما با هزار نوع مساعی کریمه که درجه اقتدارتان اجازه میدهد به سروران پیشین اسلام تاسی نموده دوباید ما را که داریم از فضاء حریت و اسلامیت به تنگنای عبودیت و کفر داخل میشویم و برهانید ما را که برب برت گاه فانی حقیقی رسیده چشم تمام طالبان را بخودمان معطوف داشته و کلمه شهادت را بر زبان جاری میسازیم ما مجبوریم که این حقایق تلخ تر از زهر را که همه از مدبختی و سیاه روزی خودمان حکایت میکنند بسمع مبارک شما آیات خدا برسانیم و از شما بخواهیم که هرچه دودتر که میتوانید این عریضه آخرین ما را بسمع قبول اصفا فرموده بیاید ایران و نه ببید که ما بیروان (بی دلوالک) و متابعان این دین حنیف تا بیک - ما شیعیان خاص چگونه در دست بعضی بی ایمان گریک سیرت و سکان آدم خوار و دزدان مردم آزار دوجار و گرفتار آمده و در چه فشاری افتاده و در کدام جاده فناء طی طریق می کنیم ، این دوری و مهجوری شما خیلی مظالم بر حال ما وارد ساخته و ما را در اشکالات بی اندازه انداخته - چه حجه دارد که شما خودتان را به بعد دار از ما جد کرده و ما را گذارده ابد زیر دست بعضی بی دینان خان که باسم حق حکومت دارند بر هیچ چیز ما ابقاء نکرده خشک و ترما رامیسوزانند و آتش ظلم را در هر گوشه از مملکت روشن میکنند ؟ چه سبب است که ما را ازین افاس خود محروم و بی بهره فرموده این قبه الاسلام را بجهی گریک صفت تسمیه کرده اید که بهر طور نفس دون مایه آن اقتضا نماید آراخراب و ویران ساخته بعد زمدستی آری از آن

بیادگار نگذارند

وقت آنست که شما موالیان حقیقی اسلام بفرق ارشاد و هدایت در دست گرفته با غیرت و حقیقی که مخصوص خوردن می باشد به ایران آمده صفحه آن را از لوث ظلم و رحس استبداد پاک کنید چه قدر خوبست که قانون گرام غرور و دقتی در این سؤال و جواب کرده فهمند حقیقت مطلب ما از چه قرار است

( در این مکالمه لزوم حقوق ، جلالت حقوق ، مظالم وارده بر ایرانیان ، حرایمهای متراکه از هرجهت ، لزوم دارالمشوره و وجوب اعطاء امنیت مالی و جانی به بهترین نحوی اداء شده است ) :

آیا در دنیا جانی هست که اهالیش حقوق فهمند؟ بل، مملکت ایران که بونی از حقوق بمشام کسی نرسیده - حقوق چیست و برگ چه در خلق است ؟ حقوق آن احترام ناموسی است که بواسطه هم نوعی باید از يك آدم بآدم دیگر بشود و همچنین از يك ملت بمات دیگر

اگر این احترام از میان برود و مثلاً يك ماتی به خودش طالب حقوق باشد و به بخواد سر خود را برای حقوق درد بیاورد چه ضرری خواهد داشت و در عالم چه آشوبی ربا خواهد شد ؟

هیچ آشوبی نخواهد شد مگر اینکه باقی انهای دنیا بر آن ملت میسارند و مملکت آن را با بگیرند یا حرب میکنند و در مدت کمی اهالیش را بنده ذلیل و مملوک خود ساخته آنها را حیوان وار میجرانند اینهمه بزرگی و شان از چه راه محبة حقوق حاصل گردیده - ما که او را نه می بینیم محبة این قدر بزرگی دارد ؟

بزرگی و شرافت حقوق يك از غرایب صنایع خلدائی است حكه از ابتداء حالت در این عالم برقرار کرده و در عالم طبیعت انسان يك خاصیتی نهاده که محبوبراست حق خواه و حق دار باشد و يك تفاوتی که میان آدم و حیوان گذاشته همین است که انسان حق دارد و میتواند حق خود را نگاهدارد اما حیوان هم بی حق است و اگر هم با حق باشد قوه و ادراک ندارد که آن را محافظت کند، اما اینکه ما حقوق

نمی بینیم که از کوچکی اوست بلکه چون ما عوارض به حق ناشناسی بوده ایم تحیل مشکل است بتوانیم حالا حق بین باشیم

گفتید در اولین قسط حقوقی نیشناستند ، مرت میگویم که در تمام مملکت غیر متمدنه مانند چین ، افریقا ، وغیره همین طور است یعنی حقوق نیشناستند ، خیر ، من میگویم اگر در هر جا تا يك درجه حق ناشناسی کرده اند در این مملکت خراب ، این صفحه وسیمه ، این گموازه علم قدیم تا هزار درجه در بی حقوق پیش رفته اند . ( مالدلیل )

نه يك نه صد هزارها - اما بزرگترین دلایل همان کهنه دستگاه حساساری بود که تا دو روز پیش (۱) سر میبرد (۲) شکم میبرد (۳) گوش و بینی قطع میکرد (۴) آدم را زنده زنده میجوشاند (۵) رطابارا زنده بگور میکرد (۶) مال مردم می چایید (۷) عرض بیچارگان هتک میکرد (۸) آتش به خانهان بد بخنان میزد (۹) بخانه مردم توپ می بست (۱۰) آتش چوب و فلک همش روشن میداشت (۱۱) حاکم های خونخوار میفرستاد (۱۲) حقوق رعیتی با مال میکرد (۱۳) مالیات بجا می گرفت (۱۴) زن و بچه خانی خدا را بعنوان تیول می فروخت (۱۵) زندگان خدا را بجهت حبس میکرد (۱۶) پول مردم برای دل خود صرف میکرد (۱۷) خزانه می بخشید (۱۸) صادرات ایران را در خوردن يك آبدار زاده می گذاشت (۱۹) آدمهای دانا را تا میتوانست از این مملکت بیرون میکرد (۲۰) سفله زادگان دنی را روی مسند های بزرگ مینهاد (۲۱) بیشتر از نصف اهالی این خزانه را در بدر و آواره در مملکت غارت کرده آنها را جادو بکش خانه های کفار می ساخت و هزار شاعنها و فضاحنهای ناگفتنی که بر سر این مشت بدبخت وارد کرده ما در مملکت دیگر اگر چه تمدن داشته باشد ولی بگونه حقوقی را رعایت میکنند مثلاً بیان وحشیهای امریکا هرگز این بیرحمها بیست گانه نبوده بلکه بزرگتر و زبردست برای آسودگی و سلامت کوچکتر و زبردست از هیچ تقلا و کوششی فروگذار میکنند مثلاً ریش سفید طایفه (عیاسا) گاهی از این گونه غلط کاریها نموده و علاوه جانب خود را هنگام حایت زیر دستان خود منتشر

میکنند و فلان (مندران - امیر) جیبی برای پاس خاطر رعیت از حکم سلطان تبری و تخطی میجوید و بعد هم خود را در ملاء عام میکشد مختصر در هر نقطه از عالم که بگردی می بینی که مردم يك حق دارند اما در ایران هیچ خبری نیست

هرکس میداند حقوق چیست ولی در ایران هیچکس اینرا نمی فهمد یعنی خواسته اند بفهمند -

عجبی ندارد که در خود ایران حقوق معدوم باشد یعنی هر چه بدبختی هست بر سر اهالیش وارد بیاید اما رابطه ما با دیگران خوب محکم باشد و آسوده مانیم یکی از بزرگترین اشتباهاتی که ناشی از حبس و زارتخانه های ایران در چینه های بخردی بود همین است که این هوس بچارا در دماغ خود می بخندد ولی این خیلی است محال زیرا آسوده ماندن دوات موقوف به قوت رعیت است که اگر غنیم خارجی بخواد تجاوزی کند دوات تواند بواسطه آن قوه رعیت خود را نگهدارد و معلوم است وقتی که رعیت در حومه وطن خود قوت حفظ حقوق ندارد بطریق اولی عجز خواهد داشت از اینکه در حلو دیگران بند بشود علاوه بر این رعیتی که وسعته ظلم و عجبی دوات از حقوق خویش بیرون باشد مگر سگ حارش گزیده که برود سینه خود را سپر بالای همان دوات طالم کند و کک و مدد بظلم دهد -

آن دلیل هائیکه برای طلم دولت اقامه گردید باند بجای خود اما ما می بینیم باوجود آن حرفهای شام خم باروی دولت نیامده هیچ از حلات و بزرگی دستگاه دواتی و کبک و دیده و طاعتی آن کم شده و بلکه بزرگی این ساطنت حایه خیلی از ساطنت هائیکه پیش مثلاً عهد کبکخسرو و اردشیر و سلطان اسمعیل و کریم خان زند بیشتر و بهتر است پس بنظر می آید ، این اثراتی که برای بی حقوق قیاس گردید بی اساس است این حرف یکی از آن سخنان پیچیده است که از اثر بی حتی و حق ناشناسی در دلهای ما جا گرفته و حال آنکه امروزه ما بادی درجه مذلت و بدبختی رسیده و با خاک راه همیابه و هم مایه گشته ایم چرا برای اینکه

( ۱ ) پول ما بکلی از خزانه بیرون رفته و اثری

بجایش نمانده

( ۲ ) تا سینه در خرة قرض فرودفته ایم ، و کمان

فیرون بتوانیم بزودی خلاص شویم از این منجلاپ متعفن که بوی ناگوارش مغزهای خودمان و طفلان نازه زائیده ما را رعبه میداند

( ۳ ) لشکر ما يك اردوی مضحک و تمسخر برای

دنیا و طافها شده

( ۴ ) دو برابر مملکت مالیه ما از کفمان بیرون رفته

و می دارد می رود

( ۵ ) افراد و احاد ما بجدی فقیر شده اند که نزدیک

است مات ما رسماً و رسماً شکست شود

( ۶ ) مملکت ما دارالخلافه کثافت و نجاست گشته

( ۷ ) در تمام ایران يك آدم شلاق نخورده باقی

نمانده

( ۸ ) شاهزادگان از بی چیزی مورد التفات گداهای

سایر نقاط دنیا شده اند

( ۹ ) در همه بلاد ایران يك خانه ضبط نشده باقی

نمانده

( ۱۰ ) سرتاسر مملکت طارا يك خانم رقاص فرنگی

میتواند در ایلام بخرد

( ۱۱ ) در زمان کبکخسرو هر روزه مملکت ایران

پهن تر می شد ولی در این زمان از بی حقوقی می دارد تکه تکه میشود

( ۱۲ ) در زمان سلطان اسمعیل ایرانیان هیچ

محتاج به پول نبودند اما امروز باید برای پول هزار جان گرامی فدا کنند

( ۱۳ ) در زمان کریم خان زند وجود عدالت يك

بزرگی و حشمتی برای ایرانیان تشکیل داده بود اما در این عصر هر ایرانی بر زوری اگر بخواند در ایران

سالم باید برود با میر آخور رعیت فلان دوات طرح آشنائی بریزد تا آسوده ماند

اگر حتی با حقوق آن همه وجودش باعث آبادانی

میشود چرا تا کنون در ایران از جمله حرفهای میان نمی بوده معلوم میشود ایرانیها اصلاً حتی در طلم

نداشته اند ، اینهم یکی دیگر از آن مزخرفاتیست که که بی حقوقی رواج داده است ، اگر ایرانیها بی حتی

باشند برخلاف عدالت خداست ، علاوه بر این تا بحال

در ربع مسکون هیچ مافی نیامده که محروم از حقوق باشد، حق ناشناسی ایرانیان دلیل نمیشود بر اینکه اصلاً حق در عالم نداشته اند، در عالم خلقت برایها همان حق دارند که اروپائیان دارند منتهای اینها چشم و گوش خود را بخوبی باز کرده فهمیده اند که معنی بی حقوقی اینست که تو سری طور تمام مال باشند و لذا نخواسته اند که ذلیل و بدبخت بمانند اما آنها از جهالت و برعلنی غفلت را تا درجه رسانده اند که دل هر مجوزه فرنگی بحال آنها میسوزد

خوب - حالا چه جاره تواف کرد؟ آیا بایم بهمین حال نامردی و طعمه توپهای دیگران شویم یا مثل مردان حقیقی قدر است کرده ندای حق خواهی را بسمع کلیه اهالی زمین برسانیم؟

نامرد ماندن و طعمه توپ دیگران شدن وقتی خوب است که بدانیم آمد از مرگ آسوده و حرم در بهشت برین و آغوش غایبان و حورالعین مبانیم اما کار بر عکس است یعنی هزار دلیل دینی و بحکم صریح قرآن و بنص حدیث حضرت حلتی مرتبت ما در جرگه خدایان و خائشان بدین و وطن بشمار آمده در اسفل السافین حیم قرار گرفته تا ابدالایاد از آتش کارهای خودمان میسوزیم و آنوقت نه شفاعت شفیع نه وساطت واسطه بکلی بخرج درگاه بریائی نخواهد رفت (یعنی نباید هم برود) ولی مردانه برخواستن نه فقط باعث آسودگی مان در این دار مستعار میشود بلکه در عداد شهداء و سعداء خواهیم رفت و بی شک بهترین درجاتیکه خداوند کریم برای پاکبازان مقرر کرده نصیب ما خواهدگشت

مانت ما می فهمد حقوق چیست، بچه نحو با آنها بگوئیم که ذیحق اند؟

فهماندن ملت هیچ طبل و شیفور و جارچی لازم ندارد، ما باید یک مرحمت کوچک کرده باین مردم بفهمیم که آنها هم در این خاک شریک النفع والضرر هستند و این فهماندن بسته باین است که ثابت کنیم رعایای ایران دارای امنیت مالی و جانی هستند این را هم باید بدین نحو بکنیم که بجزردیکه شنیدیم در جانی از ایران یک در سبب بدیگری ظلم کرده فوری سزایش را در کنارش بیم، شالوده تمام حقوق انسانی که بنای عالی عدالت بر آن گذارده شده فقط همین امنیت مالی و جانی

است لافیر

پس معلوم شد تمام رشته های قانون بر سر همین امنیت مالی و جانی جرخ میخورند؟  
بلی غیر از این نیست  
خوب در اینصورت این اوضاع ناگوار و تشکیلی دارالمشوره وغیره وغیره چیست

فهمیدم منظور از این ستول چیست، میخواهید بگوئید که دولت علیه حکم میدهد امنیت رعایا برقرار باشد و این اساس (یعنی دارالمشوره) می بچاند ولی این هم یکی از آن اشتباهات بدبختانه است که بواسطه مداومت تحمل استبداد نموده اند. من به بانک بلند میگویم که هزار فرمان مهر لسان، دو هزار توفیق رفیع، سه هزار یرایغ بلایغ، چهار هزار دستخط انجم نطق، و پنجم هزار رقم قضا شیم، و ششم هزار مافوقه مرحمت مألوفه نمیتوان خود بخود موجب استدامت امنیت جانی و مالی ایرانیان بشود، هزاران مرتبه در عهد ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه اینگونه موااعد هر قوی بر کاغذ آمده و در اطراف مملکت بخش و منتشر گردیده و مردم هم مثل گوسفند خوشحال و شاد بودند که شاه لطف کرده اما بعد از سه روز سرکه انگبین صفرا میافزود و معلوم میشد که سلام لری طمع نبوده و آن وعدهها برای همین بوده که اعیانحضرت هاپوی بتواند بعد از اندک مدتی بفرنگستان تشریف برده به گلگشت و تماشای پرداخته خزانه ملت را صرف خرج چند نفر درباریان بی وقوف نماید -

پس تکلیف چیست

تکلیف اینست که ما باید از این امروز چشم خود را باز کنیم و بفهمیم که اگر ما نخواهیم در آن منجلاب مذات سابقه بمانیم و بهمان مفاک نسیکت قناعت کنیم واحکام خدا و پیغمبر را پس پشت انداخته مقتضیات زمان را از نظر دور کنیم و مایل باشیم مانند پیش همه مذات و فرستی در افتاده بدبختانه از اصلاحات جان افزا چشم ببوشیم بزودی دیگران بر ما ناخفته ما را هرصه حملات جاسوز خواهند داشت

در کار حالیه دولت چه میگوئید  
میگوئیم اینکارهای خداراه که مخالف با آن سوگند های غلطه بوده و خامی بسیار عظیم خواهد داشت

بفایت سهمنك است (كراچي) (۱۸ ج اول)  
(مخبر سيار)

### ✽✽✽ وطن دارد ميرود ✽✽✽

#### ◀ ای ایران خدا حافظ ▶

مخبر سيار عزيز من - تاکنون من هم که از همه اسرار نهانی شما با خبر بودم نمیدانستم که (آب در کوزه و ما نشنه لبان میگردیم) یعنی کان نمیکردم جنابت در این عوالم سیر و سلوک داشته باشید، ولی دیگر حجاب شهبه از چشم برداشته شده شهبه در رب راجم باقی نمانده که آن جناب مخبر سيار است و زبده ابرار - حریف که این معنی را در زمان حضور در نوشهر ادراک نکرده بودم تا بعضی اطلاعات مهمه که در باب عمل و افعال حکومتی و آداب و رسوم بعضی بزرگان مصنوعی ایجا داشتیم بحضور عرصه داشته شما را در این کار مبارک کمک و مدد نمود می - هر حال البته تاکنون از نقص عهد سابقه و تخلف از تملیفات لاجمه و تجدید بدبختی ما شنیده اید - از روز شنبه که این تلگرافات وارد گشت ما اهالی حشر را روزگاری تپاه رخ نموده اضطراب و تشویش عمومی در تمام شهر رخ داده ، انجمنهای غیر رسمی کلاً در انجمن ایالتی اجتماع و احتفال کرده امالی دست از کار کشیده از عارف و عامی - غنی و فقیر - وضع و شریف - پیر و برنا - همه با یک حس وطن خواهی که گاهی سابقاً در آنها دیده نمیشد بحرکت و انفاض آمده تلگرافات اکیده بمجلس و شاه و سایر نقاط ایران کرده اند -

دیروز در انجمن ولایتی محشری برپا بود هزاران نفر در آنجا گرد آمده تلگراف اخیر گیلانی ها را که مبنی بر عذر سلطنت و محصور بودن مجلس ملی و فقدان جبهی از روساء قوم و وداع خودشان و حرکتشان بطهران و وعده دیدار بقیامت میبود قرائت گردیده ، شورپی در مردم پیدا شده ، و از غایت بی خودی و بی طاقی جامعه شکیبائی را چاک زده ، نعره های اندوه از نه دل بلندی میگردند که فی الواقع من نتوانستم در آنجا توقف کنم ، و همینکه آن غنچه و عویله را دیده بی اختیار چشم تیره و کلپوم گرفته سرم دوران پیدا کرده از ایستادن عاجز بودم و ممتها کاریکه توانستم بکنم همین بود که از آنجا خارج شده روی سنگی در کوجه اقدام -

میگویم ماتی صکه یکدفعه از لذت شهید عدالت شیرین کام گردیده و از فواید حریت و سلطنت مشروعه برخوردار گشت محال است بتوان دوباره زیر قید استبداد آورده و مبتلا بمضرات بیشمار نمود

میگویم بایستی از سرگذشتهای سایر پادشاهان غدار مانند لوی شانزدهم و شارل اول و غیره عبرت گرفت ، میگویم پادشاه پورتگال هیچ مخالفتی با مشروطیت و عدالت نکرده و هیچ سوگند و قسمی را خلف نکرده بود بلکه وزیر جدیدی را بر سرکار آورده بود و معذرت مات در روز روشن به عملیات خود دست زد ، اورا و ولیعهدش کشتند ،

میگویم لطف کار در اینست که ملت ما یقین دارد که اگر در این معامله کشته شود بشهادت رسیده و درک فیوضات اخروی نایل خواهد شد و اندک اگر بکنند هم به همان مدارج عالییه خواهد رسید

میگویم این کاری جاهلانیه فقط تیشه بریشه خود زدن و استقلال خود را مختل نمودن است و عاقل آن کسی میباشد که خبر و منعت خود را ملاحظه کرده بقدر و خدعه پردازد

میگویم اگر موقتاً دوات بر ملت غالب شده و مرصاً ارکان شورای ملی احتلال دهد طبیعت روزگار هم بزودی همان معامله را باوی خواهد کرد

در آخر با علی صوت خود تمام ایرانیان داخله و خارجه را مخاطب داشته ، میگویم هان ی هموطنان وطن در خطر بزرگ افتاده دین در شرف اضمحلال آمده و شرف ملیت در کار زوال میباشد اگر در این دقیقه بوظایف حقه خود قیام و منع مخالفت دولت اقدام ورزیده اساس مشورت را حفظ و حراست کردید از هر خطر و مخدور رستید و اگر مثل سابق بخواب خرگوشی رفته (عنی الله ما ساتف) را ورد و ذکر خودتان ساختید در تیره فناء و انقراض حقیقی افتادید و به انعدام فوری رسیدید -

پس اگر حفظ وجود خود را طالب و ابقاء ملیت و حفظ آئینه و دوام عزت و منع عبودیت و اطاله حریت و اشاعه عدالت را راغب میباشید باید در صراط عمل داخل گردیده فکری بگر برای نیل بمقصود خود بنهائید چو که ورطه بنهایت خطر ناک و وهله



اصناف و کسبه و اعیان شهر کلاً در انجمن ملی جمع شده بودند ، ولی آقایان علماء و تجار باوجودیکه از آنها مخصوصاً دعوت شده بود تمسک بر نگذاشت که بی سلام و صلوات بیایند ، و در آخر بعضی از غیرتمندان وطن رفته یگان یگان آنها را با هزار زحمت با انجمن آوردند . کسیکه آوردنش خیلی زحمت داشت رفیقت سید مرتضی امرمی بود که در خانه نشسته چشم داشت که تمام اهالی رفته او را رو بدست نگه داشته چشم داشت ببرند . بعد از آنکه تمام این ها جمع شدند قرار شد مجلس سری مرکب از علماء و بعضی تجار و وکلاء انجمن ملی و بمعوتین انجمنهای غیر رسمی اعتماد یابد و یافت ، بعد از خیلی مذاکره آقایان تجار که همیشه میخواهند در هیچ جمعی داخل نبوده بلکه در منزل خود آسوده تشریف داشته کبر و نخوت فروشند رضا ندارد که تعطیل عمومی برپا باشد و از جلسه سری خارج شدن همان و بخت خود شان هائ . مردم که این حال نا هموار را از آنها دیدند خیلی دشنام و بدگویی نسبت با ایشان کرده و مصمم شدند که بدون ریاست اسی ایشان به تعطیل پرداخته نخوی کنند که آنها مجبور بموافقت با ملت شوند . فی الواقع نمیدانم این دیگر چه نیرنگ است که دولت ما میخواهد بر این مشت بدبخت بیازد . سالهای سال بوده که مادر فشار ظلم و تعدی بجای بعض خائین بوده قوه دم زدن نداشته ایم بجهت جبهه حالا برای حفظ وطن خودمان حرکتی کرده میخواهند ما را این طور خوار و ذلیل کنند . آیا این همه گرفتاری که حالا ما برای حفظ خود داریم پس نیست . آیا کفایت نشده آن دخترها را که بواسطه حملات عثمانی و روس بر حدود مان وارد آمده میدانم تا یکی این معدود ذلیل درباریان خیال دارند ما را با مال هوا و هوس نفس دون مایه خود ساخته خاکستر عالم بر سر ما بریزند ، بخدا قسم دیگر چیزی باقی نمانده بحقیقت اسلام - گویند تمام شدیم رفیق مردم ،

قرار است امروز که یکشنبه است تعطیل عمومی برپا باشد و از جانب ملت به تمام نقاط ایران و به علماء عتبات تلگرافات لازمه شده این حیانت بین که بکتاب خدا و به تمام ملت گردیده نشر و انتشار یابد ، بهر حال رفیق وطن راستی در خطر است ، شنیدم اهل حضرت

شاه سردار منصور رئیس تلگرافات ایران را مقبوض داشته مجرم اینکه چرا در واقعه تویخانه تلگرافات ملت را بطور امانت و دیانت بخاره کردی و مخبرالدوله را بجایش گذاشته و آقا سید عبدالله مجتهد برای استخلاص سردار منصور به دربار رفته شاه بطور شدت امتناع کرده گفته ( سید میخواهی خیابان لاله زار را تا زانو پر از خون کنی ) خبری دیگر در افواه مردم افتاده که از طرف دولت بتلگرافخانهها قدغن شده تلگرافات ملت را بخاره نکنند و ظن غالب هم همین است چرا که انجمن ملی چنین تلگرافات سفارشی به مجلس شورای ملی کرده تا بحال هیچ خبری از جواب نیست ، با هم انگلیس هم بخاره مدارالشوراء کرده اند ولی تاکنون جواب نرسیده است ، تف بر این زندگانی اف بد این حیات متعفن ، بخدا در این لحظه نحر بر چشم تیره و تار شده خون در عروق سرعت برق میکند و چیزی جز بوی خوف عشاء نمیرسد و رنگی جز سرخ نمی بینم ، اما از بی علمی که تا این درجه میخواهد بدست خود تیشه بریشه خود بزند ، فریاد از نافهمی که گمان میکند بعد از این زندگانی مستبدانه ممکن و صورت پذیر است ، با همه طساعت این ملت طاق و درجه شکیباییشان به انتها رسیده دیگر نمیتواند زربار استبداد بروند

کی نیست به این گرگان آذرخه ار و سگان ناهنجار و خائنان دربار بفهماند که هرچه از قوای ملت بکامید ارفقت خود گشته اید و هرچه مذلت و بدبختی بران قزم میخواهید برای خودتان خواسته اید زیرا که شما بی وجود ملت نتوانید زیسته و زندگانی کنید گویا در نظرم مجسم و متشکل است که دولتهای دیگر در این حیص و بیص بعنوان میانجیگری پیش آمده از حدود این مملکت تکه های بزرگ برای خود گرفته اند و ما زبر بیرقهای صلیب دار آنان زندگانی کرده از آنهمه بی ایمنی و بیداد آن مستبدین آسوده و فارغیم معلوم نیست اندازه بی علمی آن خائنان غدار تا کدام نقطه است ، باری زیاده بحال نخر بر ندارم و باز هم میگویم وطن در خطر است و ما دو بروی اضلال شده ایم ( استود حکم الله و نرجوکم الدماء ) خدا حافظ خدا حافظ

حالا دیگر چه توفیق گفت و چه توان کرد - صاحب ملک مایل به تخریب مملکت و تضييع ازکالت دولت و ذقيت ملک منم دیده شود گردیده و آن بلافا را بر سر منجم آورده ، من هم در این برخواستی که از مشاهده این اوضاع ناگوار دارم با جشنی بر از اشک وطن را وداع گفته برادران خود را جدا حافظی دادم و با صوت اهلاى خود میگویی (افسوس وطن رفت) (عبدالذاتی خبر سیدار جبل العین)

**شوارع عامه و کاروانسراها**

در نامه مندرس در شماره ( ۴۰ ) مورخه ۱۰ ربیع الثاني سنه (۱۳۲۶) درباره تا امنی راهها شرح مفصلي درج است که باعث افسوس بحبان وطن میشود، بنده چیزی در باب نظم راهها ننوشته ام ، زیرا که آن امر تعاق بسببست و حکومت دارد باید مجلس شورای ملی توجه خاص به آنصوب معطوف دارد، و آنهاییکه باعث تا امنی طرق و شوارعند آنها را مجازات معقول در دامن نهد تا دیگر مرتکب این چنین افعال شنیعه نشوند و مسافرین و طبری و جاروا داران از همه جهة آسوده خاطر شوند تا آبی تجارت ملک و امن عامه وارد نیاید، آنچه بنده نگاشته ام صرف متعاق بدرستی شوارع و کاروانسراهاست

یکی از اسباب بزرگ آبادی ملک دوستی راهها و شوارع است ، راهها که امن و صاف باشد مسافرین و طبری به سهولت و رفاقت تمام حرکت میتوانند کرد و حمل و نقل مالالتجاره نیز آسانی ممکن است ، همین خیال آبادی ملک در نظر بوده که سلاطین صفویه را به ساختن کاروانسراها و پلها و داشت تا که مسافرین و طبری در آسای سفر راحت بشوند ، الحال که متجاوز از سیصد سال میگذرد بایستی که اسباب آسایش مسافرین بهتر باشد، ولی حالت کاروانسراها و پلها و راههاییکه آنها ساخته بودند خراب و خسته و قریب الانهدام است، اگر دولت بهمدانستای مجلس شورای ملی بدین صوب توجهی بگارد در اندک مدتی تمام این میوب و طرایها دور و قری و دعات اطراف شوارع آباد و معمور خواهند شد و تجارت ترقی روز افزون خواهد نمود . . . خرابی و تا امنی و هم نا همواری شوارع مانع از

خارج شدن خطه و میوه جات ملک است که بواسطه بزرگی ایران میباشد، و چون زاه اطرابلس موجود نیست مردم نیز بهانه قدر بعمل می آورند که اکتفای ضروریات داخل شان کند ، ولی اگر راهها صاف میبود زلوعین و صاحبان املاک و باغ کوشش میکردند که حاصلشان زبانه و مداخلشان نیز ترقی نماید و ثروت مملکت بیشتر گردد .

لاردرگزت فرمانفرمای سابق هند در سفر نامه ایران خود نگاشته است ، که در کرمانشاهان گندم اعلی خرواری به پنج شلنگ فروش میبود که عبولت از یازده قران باشد ، و يك خروارش بوطن هند نه من بخته هند است ، اگر این قیمت را باقیمت گندم در هند موازنه نمایم تفاوت کلی ظاهر خواهد شد ، در آن حصص هند که گندم زیاد بسط می آید و بسیار ارزانست هرگز خروارش را از بیست تومان کمتر نمیفروشد ، و در جنوب هند که این حاصل کمتر بعمل می آید خرواری شانزده تومان در ارزانی و تا بیست تومان بلکه زیاد هم ترقی میکنند، و با وجود این قیمت های گزاف لکوکها خروار گندم هر ساله از هند برای فرنگستان بار میشود ، در قطعه جنوبی ضریب ایران بافضل اگر شوارع صاف و کوبیده درست کنند سهولت حمل و نقل بیشتر شده میباشد حاصل به ارزانترین قیمتی وارد بندر حمزه و بصره میتوان کرد، آنچه بمناسبت قیمت های هند اگر فی الجمله ارزانتر فروشیم کلی ها ملقمهت برای ملاکین و تجار غله خواهد داشت و باعث تشویق ترقی زراعت خواهد گشت، اگر راهها صاف و هموار و کوبیده باشد گمان نمیکنم که کرایه طای نا حمزه یا بصره خرواری بیشتر از يك تومان بشود ، اگر قیمت گندم را دو تومان فی خروار بگذاریم پس خرواری سه تومان الی چهار تومان بخوبی میتوان وارد آن بندر نمایم ، اگر آنجا خرواری يك تومان تا دو تومان کمتر از قیمت های هند بفروشیم رجوعات کلی تجار خواهد شد و منافع هنگفت حاصلشان خواهد گشت، و چون کرایه جمادات از آنجا تا فرنگستان نسبتاً کمتر از هندوستان تا فرنگستان است، تجار فرنگی که الحال گندم از ایران برای فرنگستان مار میکنند مجبور بدادن قیمت خوب خواهند شد، زیرا که باز هم

برای آنها به نسبت قیمت‌های هند گندم ارزانتر تمام خواهد شد و نفی که احوال آنها می‌برند در کیسه تجار خودمان خواهد رفت

در هندوستان دولت راهها و شوارع بخته و کوبیده درست کرده است تا عبور و مرور بر آن آسان باشد و ترقی در تجارت شود. یعنی جاهائیکه راه آهن ندارند راههای بسیار خوب هموار و کوبیده موجود است. جایکه راهش خوب نیست همراهم روزی سه فرسخ پیش طی نمیکنند، ولی هر جا که راهها صاف و هموار است روزی باسانی ده فرسخ طی میکنند. و برای گاوهای همراه واسها و مال نیز عبور بر راه صاف آسان است و بیشتر هم میتوانند بار بکشند. اگر در ایران راهها و شوارع بخته ساخته شود بجای بار کردن بر الاغ و قاطر یکدفعه مردم همراهم راه خواهند انداخت زیرا که با یکحفت قاطر دو حرورار بار بدقت میشود حمل و نقل کرد. با همراهی که یکحفت قاطر داشته باشد پنج حرورار باسانی تمام میتوانند برد. و این خود نفع کلی برای همه خواهد داشت. و در هندوستان راهی درستی راهها و وصول راهداری رسمی گذاشته اند که حسب ذیل است -

در اثنای راه هر شش یا هفت فرسخ یکجا مثل قراولخانه ساخته اند و راهداری آنجا معین است که از هر هفت گاو همراه دو آنه که عبارت از دو عباسی باشد میگیرد و پروانه بطور قبض همراهی یا چاروادار میدهد تا کسی دیگر در راه متعرض او نشود تا به قراولخانه دیگر برسد. و برای شتر و الاغ و اسب و قاطر نیز رقمی معین است که مطابق آن از هر کس که صاحب مال است گرفته میشود. و این قبضها بطور کتایچه است که از طرف دولت طبع میشود و شمرده به راهدار میدهند تا از روی آن حساب از او گرفته شود. چون حساب در کار است نه همراهی یا چاروادار نگرفتن قبض یک بول بر اهدار خواهد داد و به راهدار یک بول اجحاف با تقلب میتواند کرد. و چون حساب در کار است و آسایش عابری و چارواداران در آن ملحوظ. مردم بخوشی زیر اینبار خواهند رفت. زیرا که درستی راهها برای همایه آسایش است. چون جمع کردن این رقم برای دولت مایه دره سراسر است

لذا بر پنجاه یا صد فرسخ راه را قطعه مقرر کرده بیابن معینی باجاره میتوان داد. و این رقم اجاره را از روی اوسط تعداد عابری و مال معینی اسب و قاطر و الاغ و غیره مقرر باید نمود. و بعد از پنجسال یکبار تقبیح و رسیدگی بمحاسبات عبور و مرور باید کرد تا معلوم شود بجه مقدار تعداد آیدگان و روندگان از جنس انسان و حیوان ترقی کرده و از روی همین حساب برای آینده تشخیص رقم باید نمود. مصارف درست نگاهداشتن این راهها از همین رقم خواهد شد و چیزی از خزانه دولتی صرف نخواهد شد. ولی ابتداء باید دولت متحمل ساختن و درست کردن راهها بشود تا این منفعت را بردارد. و دولت میتواند که ساختن شوارع را نیز باجاره بدهد و در وجه درست کردن راهها همین رقم راه داری را باجاره دار در حسابش بگری دارد. و درین صورت اگر انتظام بقاعده داده شود از کیسه دولت چیزی هم صرف نخواهد شد. در تمام هندوستان به دو طرف شوارع اشجار سایه دار غرس کرده اند. تا پیاده و سواره از تابش آفتاب محفوظ ماند و این خرج یکباره است همینکه درخت قدری بزرگ شد دیگر محتاج آب یاری نخواهد بود.

با درستی این شوارع تعمیر کاروانسراها هم موجوده را نیز باید بدست گرفت و بهترین طریقته اش اینست که در هر دهی که کاروانسرا دارد کدخدای آنرا وا دارند که آنرا پاک و صاف و تمیز نگاهدارد و چیزی بطور مواجب برای او مقرر نمایند و این رقم نیز از خزانه دولت صرف نخواهد شد. ولی اول باید دولت متکفل تعمیر و ترمیم آن کاروانسراها بشود و شکست و ریختنش را تعمیر و ترمیم فرموده بدست کدخدایش دهد. از مسافری که در آنجا منزل میکنند رقم قبلی گرفته شود و نرخ و مقدار آنرا نیز باید دولت مقرر نماید و بجه قبض چاپ کرده بدهد تا حساب نیز معلوم شود و رقم از میان نرفته باشد زیرا که تا مسافر قبض نگیرد پول نخواهد داد و نه کدخدا مطالبه میتواند کرد تا راضی بدادن قبض شود و بدین طریق منفع زیاده ستانی نیز خواهد شد و برای مال و حیوانات به همین طریق قراری باید گذاشت که چقدر گرفته شود و نرخ قاطر و اسب و الاغ هر یک باید

مقرر شود ، چون کاروانسرا ها پاك و صاف و تميز باشد هر كس بطيب خاطر در آنجا فرود خواهد آمد و رقم مقرر را ادا خواهد كرد

مسئله ديگر اينست كه در حوالى كاروانسراها لابد قنات يا چشمه يا رودخانه يا چاهى موجود است كه مردم از آن آب ميگيرند اگر در حوالى كاروانسراها يكته طه زمينى گرفته آنرا براى كاشتن اقسام بقولات و سبزيها بكارند و تمام زباله و سيات مالهها و قازورات و فضلات كاروانسرا در آن زمين بكار برند منع كنجيرى از اين يك عمر حاصل خواهد شد و براى مسافرين نيز اسباب خورد و خوراك مهيا خواهد شد و كاروانسراها باينطور بي درد سر پاك و صاف هم خواهد ماند و براى دفع عفونت بهتر از اين طريقه نيز ممكن نيست اگر منافع همين زمين را در جزء مواجب كند خدا بجزى دارند عجب نيست كه بخوشى قبول نمايد ولي شرطش همان بايد باشد كه كاروانسرا را پاك و تميز بدارد و شكايست از احدى نرسد كه در فلان كاروانسرا اجحاف يا تعدى يا زياد ستانى شده است

در فراواخانهاى راهها و نيز در كاروانسراها دفترى بايد گذاشت كه تعداد مسافرين و مال كه از آنجا عبور ميكنند يا در كاروانسرا منزل ميكنند ظاهر شود كه اين نيز بجهت استاتستيك اهميت كلى دارد و دولت را نيز از ترقى تجارت و تعداد مسافرين و مال هميشه مطلع خواهد داشت ، از اين دو راه كه عرض شد منافع كلى عايد دولت و ملت خواهد شد و قري و دهات اطراف شوارع نيز آباد خواهد گشت و نگارنده بطور يقين ميبداند كه اگر راهها خوب و كوييده و بخته ساخته شود در عرصه دو سه سال تجارت ايران چهار چندان تجارت حاليه اش خواهد شد و البته باغات و زراعت نيز توسيع كلى هم خواهد رسانيد

### مكتوب از عماره

دوسه هفته قبل بسبب شكايات متواليه تجار وكسيه ايراني امر تلگرافى از جناب مشيرالدوله براى ميرزا ابوالقاسم خان كار پرداز رسيد كه بوصول اين تلگراف حضرت باسلامبول نمايد ، اوراق و نوشتهجات و تمام ملزومات كار پردازى را بخلان يعنى بنده تسليم نمايد ، كه كفالت در امور نموده تا مأمور جديد

از طهران روانه شود ، ولي افسوس كه اين امر صريح گذشته از اينكه هيچ ملشاه اثرى نشد بلكه بيشتر اسباب زحمت مردم شد چو خان كار پرداز از اطاعت اين امر و ترك امورات امتناع نموده گفت « من از طرف طهران مأمور نيستم » و همان روز باخواهيى يكي از مفرضين مفسد تلگرافات مفصلى در مدح و ستايش خود و درستكارى و حسن سلوك خويش نوشته و بعضى از نيمه بچاره را بتوپ و تشر و تهديدات وا داشت در آن مهر كردند و فوراً ه مهره رفته آن مضابط معموله را بطهران بخاره نمود و آنرا آلت مدافعه و سند صحت عمل خود قرار داد ، و از طرف ديگر با كمال گرمى مشغول شلتاق و گرفتن وجوهات باسم تذكرة وغيره از مردم شد ، و باغاب مردم تذكرة نداد و كربلانى محمد نام خورده فروش را بجهت گرفته خوب بسيارى زد ظاهراً تقصيرش اين بوده كه گفته خان كار پرداز مزول است علاوه بر اين در صدد اذيت و اهانت متظلمين نيمه برآمده كه جرا از دست اوشكايست كرده اند ، و صورت تلگراف شكايست ايشانرا كه بسفارت كرده اند ، بدسيه و اغفال حكومت بدست آورده ميخواهد تا آنها صدمه بزند

امروز صبح حاجى ابراهيم نام صرب را كه از نيمه ايراني است بخدمه گرفته حبس نموده و حيثيت اين شخص را كه از اخبار و اخبار معتبر اين شهر است برباد داده و همچنين در صدد گرفتن و توهين تمام متظلمين است و آشوبى در شهر انداخته و نزديك است از حرركات و خشبهاه خود سرراه او مفسده بربا شود ، هيئت كابينه وزراء هم تبديل يافته و وضع شلوغ است و كسى نيست بداد مردم بچاره برسد ، بدبختانه سيم تلگراف هم بواسطه اغتشاش اصراب يازده است و باسلامبول هم نميشود تلگراف كرد

غرض نيمه بدبخت ايراني از هر طرف دوچار مضايقه شده اند اگر چه تلگرافات متعدد بطهران كرده اند ، ولي بواسطه تبديل وزارت تا حال جوابى نيامده و اگر هم بيايد بخرج اين شخص مفرور خود پسند نميرود ، گويان جناب از طرف خاقان عجين مأمور است اطاعت باو امر اولياى دولت ايران ندارد ، بازي اگر افاتة همين زودى از براى مردم نشد احتمال ميبرود

اینجا

بومیه جبل المتین درهشت صفحه با مسک و مشرب پانزده ساله خود در طهران اشاعت می شود، هرکس در هندوستان طالب باشد در کلکته باده اداره جبل المتین - و در ایران و سایر ممالک خارجه به ( طهران ) خیابان لاله زار - اداره بومیه جبل المتین رجوع نماید - قیمت سالانه در ایران سوای طهران چهل و پنج قران و در ممالک خارجه عموماً سی فرانک است

اعلان

جلد دوم ابراهیم بیک که افراد ملت را بهترین تازیانه غیرت در حب وطن است با کاغذی بسیار اهل و طبعی خیلی خوب در سیصد و پست و پنج صفحه قطع جلد اول کتاب موصوف برایی فروش در اداره موجود است، این کتاب گویا لازم بمعرفت نباشد، همین قدر کافی است که بگویم این جلد از جلد اول نافع تر و دلچسب تر است، هرکس جلد اول او را ملاحظه نموده از مذاق مؤلف و سیاق کلام و لطایف عالی آن بخوبی واقف است، که در زبان فارسی کتابی باین سبک و سیاق نوشته نشده، قیمت چهار روپیه، اجرت پست بر ذمه خریدار است ( میکادو نامه )

میکادو نامه منظومه است در جنگ روس و ژانسون که بوضع شاهنامه نگاشته شده، و دارای ۸۸ عکس های حقیقی میدان جنگ میباشد با کمال امتیاز بطبع رسیده هرکس خواستگار باشد باده اداره جبل المتین کلکته رجوع نماید قیمت در هندوستان سه روپیه، ایران یک تومان، اجرت پست به ذمه خریدار است

کتاب موجوده در اداره برای فروش

- روپیه - آنه
- بهار الانوار کامل : ۴۰۰
- سکندر نامه قلمی ترکی : ۱۵۰
- تاریخ سرجان ملکم مصور : ۱۲
- سر نامه مظفر الدین شاه مرحوم : ۴

جی از نوبه ایران برای استخلاص خود از ظلم و ظمیان این مأمور نادان مجبور بترك تابعیت ایران و داخله در تابعیت عثمانی بشوند، چو خشونت و خاسی این مرد قابل احتمال نیست.

دو که از برادرش که مأمور هماره بود بشنود، بعد از آنکه مردم از تعذبات او بستوه آمدند و آنچه شکایت کردند بجائی نرسید همه متفق شده او را کتک معقولی زده با کمال اقتضاح از شهر بیرون کردند، دو هفته قبل فراراً به بصره آمده با کشتی روسی روانه اسلامبول شد، افسوس که اهل بصره همت و اتساق اهل هماره را ندارند که اقدام در حفظ حقوق خود نمایند، یعنی چند نفر مفسد طیث در این جا هست که متصل مبدان مردم تقنین میکنند و مردم را از فواید اتقاق محروم داشته اند و بنده در میان آنها یکدمم و مثل است معروف، یکدمت صدا ندارد

از حالت این دو نفر جوان بد اخلاق جناب حاجی میرزا موسی خان و حاجی رضا قلی آقا خراسانی خوب مسبوق هستند و قبل از وقت از اسلامبول اشاره میکردند، مستعدی است حرکات و حشینه این شخص و سوء تصرفات او را عاجلاً بمقامان که صلاح میدادند اطلاع بدهید که انشاء الله بدستباری حضرت عالی شرش بزودی کنده شود و مردم آسوده شوند.

اعلان

تاریخ سرجان ملکم مصور که نقشه ایران را هم داراست بطبع اعلی، کاغذ و خط خوب، در نمبر ۱۶ و کتوریا رود - کریس لین، ماز گام، بمبئی - نزد آقا میرزا محمود صاحب تاجر کاشانی، و در اداره جبل المتین کلکته بقیمت دوازده روپیه بفروش میرسد، اجرت پست بر ذمه خریدار است، بهر یک و این دو مرکز میتوانند رجوع نمایند

نقشه ایران نیز علیحده بقیمت دو روپیه بفروش میرسد

( ۱۹ ج ۱ - ۱۹ جون )

§ تلگرافی از (جکاگو) رسیده که انجمن هواخواه ملت (مسترتت) را با اتفاق ۷۹۲ رأی منتخب نمودند کلبتاً ۹۷۸ رأی در مجلس داده بودند ، بعد از نام بردن ( مسترتت ) تا ۲۵ دقیقه صدای مردم عسرت بلند بود § ( مستر روز بولت ) در خصوص ( مسترتت ) اظهار داشته که مامکت باید بر خوش قسمتی خود اقتضار نماید که چنین شخص انتخاب شد و مشارالیه را من از زمانی دوازده میثنام و رأی وی بارأی من اغاب متفق بوده ، بهتر از وی هیچکس برای ریاست جمهوری نیست ، بیفرض و بی خوف و خلدانرس است § تلگرافی از (سیدول) رسیده که یکی از رعایای انگلیسی ( بت هل ) به سرای نید ۳ هفته محکوم شد چه در یکی از جراید ( کوریا ) برخلاف دولت ژاپون مضمونی نوشته بود

§ ( جنرل سرچارلس برآون ) بمصب (فیلدمارشل) منتظر شد

§ اظهار امپراطور آلمان که دشمنان ما را محصور کرده و میخواهند مجبور نمایند و ما به چوچه اندیشه نداریم مستعد و آماده هستیم در حضور سفرای دول و فتنکه به ملاحظه سان قشون رفته بودند اضماراب عظمی بین اهالی انداخت است

( ۲۰ ج ۱ - ۲۰ جون )

§ تلگرافی از پاریس رسیده که در خصوص (مراکو) در مجلس شورایی ملی مباحثه سختی شده ( مسیو میشون ) در مجلس شورایی را تردید کرده ، که دولت آلمان دولت فرانس را مشغول به این حکم داشته است ( مسیو جوریس ) به ( مسیو میشون ) اظهار داشته که دولت فرانسه را لازم است عبدالعزیز را واگذار به بخش نماید ، و معاهده ( الجیریا ) را نسخ نکند ( مسیو میشون ) در جواب گفت که دولت فرانسه مشارکت سایر دول کار را نمی خواهد کرد و همینکه امنیت حاصل شد آمهسته آمسته (مراکو) را رها میکنند (سلطان عبدالعزیز) احق به سلطنت و غیر ممکن است که (ولی حفیظ) را بساطنت قبول نماید چه وی برخلاف دول اروپا حماد میکند و هیچ دولتی نمی تواند کسی را سلطان (مراکو) قرار دهد

سواخ عمری امیر عبدالرحمن خان مرحوم ( در دو جلد )

۸	۴	
۴	:	منتخب تاریخ ساسانیان
:	۵	یتایع الموده جهاب اسلامبول
۸	۱	خراب عوائد ملل
:	۶	آثار مهم
۸	۸	احوال حضرت زینب سلام الله علیها
:	۳	میکادو نامه مصور
:	۲	مکالته سباح ابرانی
:	۱	داستان شکفت
۸	۱	دیوان سرخوش
۸	۱	دیوان حافظ جهاب عکسی
:	۳	رباعیات مولانا روم
۴	۴	دیوان عنایب (کاغذ و طبع ممتاز اهل)
:	۴	قصائد قان
۴	۷	منتخب قصائد قان
:	۴	ابراهیم بیگ جلد دوم
:	۷	حاجی بابا اصفهانی مصور ( در دو جلد )
۸	:	گلچینه باقری ( غزلیات )
۸	:	الخوان الصفاء ( اردو )
۴	:	منتخب مثنویات سودا ( اردو )
۱۲	:	آرایش محفل ( اردو )
۴	:	نثر بی نظیر ( اردو )
۱۳	:	مجلدات جبل الملتین سال ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳
۱۴	:	فی جلد یازده رویا

### تلگرافات

( ۱۸ ج ۱ - ۱۸ جون )

§ انجمن هوا خرواهان ملت (جکاگو) مسترتت و مستر روزبولت را انتخاب نموده اند § مخبر ( روتر ) را خبر رسیده که در خصوص انتظام (مقدونیا) اتحاد بین انگلیس و روسی قائم شده و همینکه دراتین متفق الرأی در عمل اصلاح آنجا شدند سایر دول را هم همراه خواهند نمود § ولی حفیظ خود را باسم ( سلطان میتودان ) اعلان کرده است

§ چونکه ( مسترقت ) بمسئله ریاست جمهوری منتخب امریکا شده از این رو عهده وزارت جنگ را استعفا داده و بمقام وی ( مسز لیوک رات ) مترد شده است

§ نحرېك ( لارډ كرزڼ ) بر حالات هند بار دیگر تا تاریخ ۳۰ جون ملتوی ماند

§ روزنامه نیم رسی بران ( نورد دویش زیتنگ ) می نویسد که برخی مراد اظهارات امپراطور آلمان را بغلط فهمیده اند ، غرض اصلی امپراطور این بود که قشون خود را از این قبیل اظهارات همت و جرأت دهد تا برای هر گونه مقابله های سخت دایر و مستعد باشد ، اشارات امپراطور هیچگونه ربطی بامور پاتییکی ندارد ، بالاخره روزنامه مذکور می نویسد که خیلی عجب است که دولت آلمان را خواه در مملکت عثمانی ، یا ایران ، یا افغانستان ، یا که در مشرق اقصی مفسد می شمارند

§ تلگرافی از پاریس رسیده که دولت چین با اینکه در معاملات سرحدی تأسف نموده و بر کار روانی دولت فرانسه متشکرات بازم خواهش دارد براموریکه فرانسه راضی است عمل شود ، تخنیق و تدارک کند

( ۲۱ ج ۱ - ۲۱ جون )

§ اعلیحضرت ( ادوردهتم ) ملکه با انگلستان مجلس ضیافتی که در قصر ( وندزر ) بعد از ختم اسب دوان ( اسکات ) منعقد نموده بودند ( ۹۰۰ ) نفر مردمان هنر ز حاضر بودند رئیس الوزرای ( نیال ) و نواب و راجه های هند هم سمت اشتراك داشتند يك خیمه ساخت هند که پادشاه انگلستان در سفر هند همراه خود برده بود نیز مقابل خیمه شاهی برپا بود

§ در فرانسه طوفان و باران شدید آمده نقصان زیاد به حیوانات وارد آمده است

§ تلگرافی از ( فیلد لفا ) رسیده که درجه از آلمانی ( ارکادیه ) در طبقه تختانی که مال در آنجا می گذاردند ، صدای مهیبی ظاهر ، و معلوم شد که این صدا از شکافتن نارنجك بوده که مستخدمین معزول در ( همبرگ ) قائم کرده بودند ، قطعه های نارنجك یافته شد ، ۳ نفر جثتی سر کرده حملات هلاک و بسیاری از مزه دوران مجروح شده اند

§ زنان انگلستان که خواهشمند حق رای بودند در باغ ( هایدبارك ) قرب ( ۳۰۰۰۰ ) از ادنی و اعلی اشترك نموده مجلس شورای در خواست نمودند برای تحصیل حق دادن رای و این نحرېك امضا یافته ( ۵۰۰۰۰۰ ) تماشایان در آنجا هجوم آورده اند

( ۲۲ ج ۱ - ۲۲ جون )

§ حدبو مصر با وزیر خارجه وارد لندن شده و تا يك هفته اراده اقامت در آنجا دارد نواب خاص از طرف پادشاه انگلستان و ( سر ادوردگری ) به استاسیون حجه استقبال آمده بودند

§ تلگرافی از ( اتاوه ) رسیده که قانونی اجرا یافته است که بموجب آن رعایای انگلیس که در ملك هند هستند و در آنجا میروند اقلأ باید دارای ( ۶۰ ) ایرا باشند میگویند ازین حجه هندیان کمتر آنجا خواهندرفت

§ نحرېك ( روتر ) از ( هكناگ ) خبر میدهد که در مقام ( ویست رپور ) طغفانی آب شده و اغلب شهرها زیر آب رفته استاسیون و گرنخانه ( شامی شن ) ضرق و زراعت برنج ضایع شده است

( ۲۳ ج ۱ - ۲۳ جون )

§ ملكه ( اسپانیا ) امروز صبح پسری تولد نمود  
§ پادشاه اسپانیا ( الففسو ) بعد از تولد پسر همینکه شنید مجرمی در ( کور دوا ) مشرف بقتل است فورأ تلگراف نمود که ویرا آزاد کند

§ در ( میلان ) دبروز ( مسیودیلدگرینچ ) بر بلون ۱۶ کیلومتر را در ضمن ۱۶ دقیقه طی نمود

§ در مجلس شورای ملی انگلستان ( مستر یسمین ) اظهار داشته که ( دستر بت هال ) که در ( سیول ) سزا یافته بحکم عدالت ژاپون نبوده بلکه بموجب قانون انگلیسی در عدالت ژاپون حکم صادر شده

§ در حدود ( تانکین ) تاریخ ۱۹ جون با ( ۶۰۰ ) نفر اشرار و ( ۱۵۰ ) نفر سپاهیان جنگ در پیوسته ۲ نفر فرانسوی و ( ۵۰ ) نفر ( اشرار ) بقتل رسیده سپاه كك بد آنجا روانه میشود

( ۲۴ ج ۱ - ۲۴ جون )

§ ( مسترقت ) در يك روزنامه انگلیسی می نویسد که اگر وی برسدنت شود مطابقت و پیروی بمسلك ( مسز روزیوات خواهد نمود )

توبخانه و کک بقزاقها رسید

بموجب تلگرافیکه ۲۳ جمادی الاول بروزنامه (دیلی میل) لندن از طهران رسیده در بین جنگ از بام پارلمنت مارنجکی بین تویحیان قزاقخانه افتاده توب را خراب و چند نفر تویچی را مجروح و مقتول ساخته شلیک توب بر همارت پارلمنت و مسجد سپسالار تا سه بیروب مانده جاری بود، مسجد و همارت پارلمنت را یکدفعه منهدم نمودند رؤسای آزادی خواهان و اعضای سر بر آورده پارلمنت و حجج اسلامیه دستگیر آمده جمعی از قزاق هم کشته شدند، سپس بطریق عموم قزاق دست بقارت زد، حتی محله اروابیهها هم دست درازی کردند

تلگراف بعد بیان میکند که شاه میدان را فعلاً بکام خود کرده و افسر قشون شاه (کرنل البکماف) روسی است، در طهران حکومت نظامی بدست قزاق قائم گردیده، و اعلان رسمی داده اند، همارت پارلمنت و مسجد سپسالار و همارت ساپراجمها یا باتوب خراب کردند، و یا قارت نمودند، بازده نفر قزاق با سه افسر بقتل رسیدند و بیست نفر قزاق مجروح گردید، و درین میدان هفتاد نفر از مشروطه خواهان کشته شده اند بعد ازین جنگ بقشون حکم قارت خانهها بطور عموم داده شد، شاه به نمایندگان روس و انگلیس وعده امنیت شهر را داده است، رئیس مشروطه طلبان و ده نفر از مدیران جراند در سفارتخانه انگلیس پناهنده شده اند

چهار شبه بیست و چهارم در حیدیه بین قزاق و مشروطه خواهان جنگ جاری بود کلوله به تلگراف خانه انگلیس هم تصادم نمود، و یکی از بومیان مجروح شد، ولی بسیاری از اعضای تلگرافخانه تقضای نرسید مخبر روتر از مرکز بسیار موثقی اطلاع حاصل نموده، که نه فقط دولین روس و انگلیس هیچگونه تصریحی در امور داخله ایران نخواهند نمود، بلکه محرکین حادثات ککنوی را آگاهانیده اند که در مخالفت با پارلمنت هیچگونه امید همی با آنها نداشته باشند

بموجب خبریکه ۲۵ رسیده شب چهارشنبه طهران شهر خاموشان بود، ولی در ساعت سه شب مجدداً شلیک شروع و حانه ظمیر الدوله حاکم سابق رشت را بست نموده سپس قارت کرده اند

§ تلگرافی از (منبلا) رسیده که در قشون امریکا مرض و با شیوع یافته از این رو قرطبینه قرارداد داده اند § مولود تازه (اسپانیا) را نام (پرس جیم) گذارده اند

§ تلگرافی از (جو هانسبرگ) رسیده که (مستر اسموتس) از طرف حکومت اظهار داشت که اگر هندیان چند شرط قانونت جدید را قبول نمایند در آن صورت آماده انقضاخ قانون رجستری سفاری نام خواهند شد هندیان راضی بر این امر نشده و امروز مجلس شورای بزرگی بر پا داشته اند

§ (سرادوردگری) در مجلس شورای ملی اظهار داشته که بی شک دولت برطانیسا در کیسیون دولتی ترک تریاک شرکت خواهد نمود

§ تلگرافی از (مینوبارک) رسیده که رئیس جمهوری (کابلیند) وداع زندگانی نمود

§ در (جو هانسبرگ) (۱۰۰۰) نفر از اقوام آسیائی مجلس عمده و در آن تحریک شده که حکومت بنا به وعده خود که در ماه جنوری نموده بود وفا نکرده و شرایط حکومت را قبول نکرده است (۲۵ ج ۱ - ۲۵ جون)

§ خطاب شرقی (داکتر سیول لا) در (آکسفورد) به (مستر لویدجارج) و (سر رابرت هارت) و رئیس الوزرای بیال عطا شد

§ تلگرافی از (کرونه) رسیده که جهاز (لاریش) بایک کوهی قرب (مورس) متصادم و ضریق شد - (۱۰۰) نفر ضریق و (۶۹) نفر را مای گیران با کشتی های خود شان نجات داده اند

تلگرافات روتر راجع بایران

۲۳ ج ۱ - ۲۳ جون

(انا لله و انا اليه راجعون)

مخبر روتر از طهران خبر میدهد، قزاقان سلطنتی امروز پارلمنت را محاصره کرده طلب نمودند اعضای ملت خواه آزادی طلب و متحصنین اراجمه ارا، اعضای پارلمان از تسلیم آمان ابا و امتناع نموده قزاق اقدام بشلیک کرده جنگ شروع شد، و چند نفر از قزاقان کشته شدند و جنگ تا یکساعت کامل برقرار بود تا اینکه



دروز دیر روزنامه (سور اسرافیل) وجهی دیگر  
 را میر غضب بحکم شاه سر برید  
 برای اینکه نام و نشانی از همارت پارلنت و مسجد  
 سپسالار باقی نماند عملی گذارده اند که آنجا را با خاک  
 یکسان نمایند، و آثارش را کم کنند، قشون در  
 اختیار و فرمان بردار و بارها باز است  
 از تلگرافات اخیر ظاهر می شود که یوم چهارشنبه  
 بسیاری از رؤسای مشروطه خواهان را گرفتار کردند  
 بموجب تلگرافیکه از طهران به برلن رسیده شاه  
 پی در پی حکم می نماید بخراب کردن خانه ها بموجب  
 فهرستی که قبل از وقت آماده نموده بود

وزیر مالیه ما دو معاون او در سفارت خانه ایتالی  
 پناه گزین اند  
 رئیس پارلمان در سفارت خانه فرانس پناهنده شده است  
 سفرای دول باقر قشون پادشاهی اعلام نموده  
 اند که ما را درین موقع با امور داخله ابرام هیچ  
 سرو کاری نیست ولی با قدرت تمام این همه قتل و  
 نارت بیگناهان و خرابی خانه ها را مشاهده میکنیم  
 شاه دستور العمل انتخاب وکلا برای پارلمان جدید  
 اعلان داده است

( ۲۷ ج اول - ۲۷ جون )

§ تلگرافی از طهران رسیده که انهدام پارلمان  
 موقوف و مسجد سپسالار همان حال باقی است، پادشاه  
 اعلان اشاعت داده درباره غتاشانی که از انجمن ها  
 بظهور میرسید، و فقط مقصدش این بود که خطا کاران  
 را گرفتار نماید، ولی پارلمان مانع بود، لهذا مصمم  
 است بر اینکه تا سه ماه پارلمان را معطل بگذارد،  
 تا بعد از اقصای مدت مذکور مردمان دوستکار و  
 وطن خواه برای پارلمان انتخاب بشوند

بموجب تلگرافیکه از طهران بروسیه رسیده شهر  
 طهران وادی خاموشان است، انتظام شهر تمام بدست  
 قزاق و گرفتن سلاح از مردم شروع شده است  
 بموجب تلگرافیکه از طهران به پترسبرگ رسیده  
 ظاهرا شاه اراده غفر عمومی دارد مگر چند نفر  
 مخصوص را که گرفتار نموده و محکمه محض استنطاق  
 آنها منعقد خواهد نمود

جایزگان دول سواره در طهران با هیئت وزرا

ملاقات و با رؤسای آزادی خواهان مشوره و  
 میخواهند ملت و دولت را بلکه صلح دهند  
 بموجب خبریکه از طهران بروزنامه طمس رسیده  
 اهالی شهر بمال و جان خود ایمن نیستند و حالشان  
 خیلی دگرگون و کارشان باستمخوان رسیده قشون  
 شاهی بی مضایقه در شهر مشغول بقتل و غارت است،  
 و اخلاق و اطوارشان بسیار نا پسندیده میباشد، امور  
 انتظامی شهر تمام بکف ( کرنل لیانکوف ) روسی و  
 فرمانفرمای کل و آنچه میخواهد اجرا میدارد قشون  
 پادشاه آنچه معلوم شده بده هزار نفر رسیده است  
 بنابر تلگرافیکه از پترسبرگ رسیده است همان  
 روزیکه در طهران جنگ شروع شد در تبریز هم آغاز  
 بچنگ گردید و ملاهای تبریز بطرف مشروطه خواهان  
 اند صد نفر در یک جنگ بقتل رسیده اینک که مشروطه  
 خواهان طالب معلوم می شوند و این طرف آن طرف  
 جنگ برپاست

پست و هفتم از تبریز تلگراف رسیده که در تمام  
 شب آتش جنگ با کمال شدت مشتمل بود مشروطه  
 خواهان دو نفر از مستبدین را با کمال سختی و جوش  
 بقتل رسانیدند

بر حسب تلگرافیکه ( ۲۹ ) از تبریز به پترسبرگ  
 رسیده مشروطه خواهان را دست بالا حاصل و  
 با قوت تمام توپ خانه و قورخانه را متصرف شده  
 قشون را قبضه کرده اند حامیان استبداد برادریکی از اجله  
 مشروطه خواهان را بقتل رسانیده و معاوضه یوم  
 گذشته خود را کرده اند

§ تلگرافی از اسلامبول رسیده که بنا به خواهش  
 نمایندگان دولین روس و انگلیس بابعالی حکم صادر  
 نموده به قشون خود که حدود ایران را بکشفه  
 تخلیه کنند

اعتراض سختی که دولین روس و انگلیس چند  
 یوم قبل در خصوص تجاوز اکراد بسرحدات ایران به  
 بابعالی نموده بودند در جواب آن بابعالی بیان نموده که  
 قشون وی هیچ وجه به سرحدات ایران تجاوز نموده  
 است، مع ذلک تلگراف نموده ام که هرگاه قشون در  
 سرحدات ایران تجاوز نموده فوراً باز آیند بلکه جلوگیری  
 کنند از اکراد متمرده که تجاوز بسرحدات ایران می نمایند

جبل اللین کلکتہ

بیکل کالج استریت نمبر ۴

Hablu Matin Office  
4, Medical College Str.,  
CALCUTTA.

وکلا دمه دار ابوحیات مشترکین اند

( بدل ابوتہ اخبار پیشی گرفته میشود )

قیمت اشتراک

سالانه — شش ماهه

هند و برمه

نامه مقدسه

۱۲ روپہ — ۷ روپہ

ایران و افغانستان

۴۰ قران — ۲۵ قران

عثمانی و مصر

۵ مجیدی — ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک — ۱۶ فرانک

# الملتیک

سنه ۱۳۱۱

کلیه امور اداره با

مدیر کل مؤیدالاسلام است

هر دوشنبه طبع

سه شنبه توزیع میشود

یوم دوشنبه

۷ جمادی الثانیہ ۱۳۲۶ هجری

## تلکرافات روز راجع بایران

عوجب تلکرافیکه از طهران بروز نامه طمس رسید بادشاه برای تأیید و تک مستبدین امر برقی قشون داده است

بر حسب خبریکه به پترسبرگ از تبریز رسیده از اینجاست که شاه قشون تبریز فرستاده خلال عظیم امنیت تبریز واقع گردیده مشروطه خواهان باهموم قشون دولتی را جلوگیری نموده و شبانه روز نایک می شود و خوف خوریزی عظیم می رود و در تبریز می نگران موحود است

عوجب تلکراف دوم جمادی الثانیه که از تبریز به پترسبرگ رسیده نقاط مختلفه شهرتسایم محکومت شده است بر حسب تلکرافیکه پنجم جمادی الثانیه از تبریز به پترسبرگ رسیده قسائل خارجه بحیثیت مجموعه محکومت آذربایجان از بی نظمی و غارتگری اعتراض بوده اطمینان امنیت و ضمانت مال و جان اروپائیان را خواسته اند

سفارت خانه انگلیس در طهران پیش از سایر وقت محل نگرانی شده است

در مجلس شورای ملی انگلستان ( مستر استروتر ری ) از ( سرادورد گری ) وزیر خارجه انگلیس ژال نموده است در خصوص محاصره سفارت خانه انگلیس در طهران وزیر خارجه جواب داده که دولت انگلیس بدولت ایران اعتراض نموده که چرا در اطراف خارخانه که جوی بناهنده هستند قشون گذارده است برین خصوص با دولت ایران مخابرات رسانه جاری است بناهنندگان سفارت را بدون ضمانت و اطمینان در لولک نیک باها دولت انگلیس نمیتواند بدهد

بر حسب تلکرافیکه از طهران رسیده بادشاه ایران بادورد هفتم بادشاه انگلستان شکایت نموده که سفارت خانه انگلیس یک مرکز امن و امنی برای بناهنندگان شده است

قزاق سفارت خانه انگلیس را محاصره کرده است ادورد هفتم بادشاه انگلستان در جواب شکایت شاه اظهار داشته که سفارتخانه انگلیس را این عمل بیامانت نمیتوان کرد چه بسیاری از گرفتاران بدون تحقیق و استنطاق قتل رسیده اند

سر ادورد گری وزیر خارجه انگلستان در دارالشورای ملی انگلیس اظهار داشته که درست است بین شاه و ادورد هفتم تلکرافات زیاد رد و بدل شده ولی اینک از اظهار کیفیت و حقیقت آن معدوم است عوجب تلکراف سوم ج ۲ سر ادوردگری وزیر خارجه انگلستان در شورای ملی انگلیس در جواب مستفسری اظهار داشته است که بین امپراطور روس و اعلیحضرت ادورد هفتم در (ربوال) علناً گفتگوئی در وضع حاله ایران نشده فقط در معاملات سرحدی و تجارتی ایران گفتگو کرده اند

از اطراف سفارت خانه انگلیس در طهران قشون را متفرق نمودند

کسانیکه در سفارتخانه انگلیس بناهنده هستند قبل از آنکه آنها تسلیم بدولت ایران بشوند ضمانت گرفته خواهد شد، و در مجلس استنطاق مجرمین پاتیکی نماینده سفارت نیز شرکت خواهد داشت

تلکرافیکه به پترسبرگ از طهران رسیده ظاهر میدارد که در هر طرف امنیت قائم است و اهالی در صدد انعقاد مجلس هستند که اظهار رضایت از شاه به نمایند

دولت روس و انگلس تأیید می نمایند خواهش  
 ساهرا ده طرابلس را در ترك ايران  
 سوم جادی الثانیه مخبر ( روتر ) از طهران خبر  
 شده که از ۲۴ ج ۱ که حکومت افغانی در طهران  
 شروع شده دزدی و تلافی بر طرف شده است و  
 جنرال ایاکوف خوب کار میکند

حبل المتین

از سوق تا کرافات چنان مفهوم می شود که منافقات  
 ماتی و دواقی ابرن خانه یافته ، یعنی ملت از حقوق خود  
 دست بردار شده ، و میدان بکام مستبدین گردیده است  
 ولی کسیکه به تاریخ هم واقف ، از امیرات کنونی  
 عالم آگاه و از جنگجویی پشرفت مقاصد مایه مطاع مد  
 محبوبی پیدا کند که بن آثر درویشات خراموش شدن  
 و این سوش ترقی خواهی مردم فرو نشانی نیست ،  
 این خونها یک ریخته شده برای خاموش شدن این  
 آتش محی آب حکم عت را پیدا خواهد کرد ، ولو  
 ایسکه مالک از دست برود مشروطیت و آزادی از ایران  
 انتزاع نخواهد شد

این حادثه فقط يك عقیده را غلط ثابت نموده و  
 آن این است که حامیان حریت ابرایارا تبریک میگفتند  
 که اعدت مشروطیت را برخلاف جمیع مال دنیا بدون  
 خوربزی و رحمت بچنگ آورده اند ، ولی پیش پیمان  
 سیاست از وقتی که شاه میرزا علی اصغر خان را  
 برای صدارت خود از اروپا خاست پیش آمد چنین  
 روزبرو مبدیلند ، سیاست این است تا وقتی بین شاه  
 و رعیت بر سر حریت خون ریخته شده بود امید در  
 اصلاح ذات البین میرفت ، ولی با این خون ریزی از  
 ارباب غیرت و قتل و عارت و هتک احترام نوع روحایی  
 و گرفتاری حجج اسلامیه و اهدام عمارت مجلس و  
 مسجد صفائی قالی محال است بین شاه و رعیت بشود  
 بارها گفته باز هم میگوایم شاه خطا کرد ، و  
 بر خود و خانواده خویش ظلم نمود ، خدا نیامرزد  
 کسیکه مؤید شاه جوان شده باین حرکات و داشته  
 نثار همیشه کی ملت را با شاه و خاندانش قائم داشتند

هانور شاه گرم است و ملتفت حرکات خویش  
 نشده ، همینکه سرد شد و مشکلاتی که ازین حرکات  
 تولید شده و جلوش آمد باد بزخمش خورده ملتفت خواهد  
 شد که چگونه راحت و مردل هنر بزی را بر خود و  
 خاندان خویش اندام حرام نموده است ،  
 ازین و در پادشاه يك آب خوش نخواهد نوشید ،  
 يك خواب راحت نخواهد کرد ، محبوب الملوی نزد رعایا

حاصل نخواهد نمود ، ام نیک پیدا نخواهد ساخت ، گویا  
 يك حرکت حوائانه جمیع لذائذ مشروع عاقل بسند  
 ساهات را بر خود در تمام عمر حرام نموده است  
 بلی این سر چشمه از جای دیگر گل آلود شده  
 ملت و دولت ایران شهید اضراض پلانیکی دیگران  
 گردیده و در متن واقع شاه را سنگ روی بیخ قرار  
 دادند ، و ما تشریح این موضوع را برای انتباه ملت در  
 آیه خواهیم نمود ، ولی در هر صورت شاه باخته است ،  
 بر فرض هم چند روزی آرزوی حکومت خود مختار  
 که عبارت از « دین ، بستن ، گرفتن ، کشتن ، غارت  
 کردن ، و لا مسئول بودن است ، نائل آمد ، ولی هرگز  
 با مدام متبع شاهنشاهی و تالی میبکاد و دین و محبوب  
 الملوی نزد رعایا و بدری بر چهل کرور نفوس و توجه  
 سیصد مایون نفوس اسلامیه شدن با این لذت و حشویه  
 براری نتواند کرد ، مسلک ما همیشه اصیحت و راه نمانی  
 بود ، و تا وقتی که هم در دست داشته باشیم ازین مسلک  
 نتوانم صرف بنا کرد و تحول و قوه الهی نخواهم کرد  
 پادشاه نباید از نفوذ احکام روحانین در ایران  
 غافل ماند ، چه اگر امروز صادر شده و یا اثر  
 نکرده فردا صادر و نفوذ خواهد بخشید ، علای حق  
 گول الفضاظ مسررقه شیخ فضل الله مانند ( مایه لوطه  
 مشروعه ) میحررند ، مفرور بهمرای چند نفر کلمه  
 سوء که تمام ملت آنها را شناخته نباید بود

پادشاه از بیداری ملت نتواند چشم پوشیده  
 یا بسکون آبی و غایبه دو روزه خوش وقت گردد  
 اگر فرد فرد این ملت را شد از شد جدا شود  
 هر بند شان اتمه حریت ، عدالت ، مساوات شنیده  
 خواهد شد و آهنگ مشروطیت در جستن خون از  
 حلقوم بریده شان بگوش دل هوشمندان خواهد رسید  
 پادشاه نباید ناراض بچند فوج قشون ناراض حسنه  
 گرسنه باشد این قشون افراد ملت اند ، این قشون  
 مسلمانند ، این قشون تابع احکام روحانین خوداند ، قشون  
 معیت با خیال پادشاه برخلاف « حقوق مایه و دیانت  
 اسلامیه نخواهد کرد ، به حرکات بچند نفر قزاق بزور  
 پول و تطبیع قارت و امیدوار ساطقین چند نفر افسر  
 به خلعت و اضافه مواجب هیچ کار از پیش نتوان برد ،  
 این گونه اتفاقات در ایران تیره افتاده بود ، اینک گرم  
 است موقع سردی و ندانماتشان میرسد ، و تصور این  
 درجه جسارت برخلاف شرع بین نمی نمودند و  
 نمیخواستند اقدام از آنها شده باشد

سرمایه دولت از ملت است ، اگر بحکم روحانین  
 رعیت سر از ادای مالیات بچهد پادشاه با هیچ قوت

نمی‌تواند وصول نماید. فرض که قوت وصول هم  
تواند نمود، هرگز خرج مدخل برار نشود، ازین و بعد  
با ملت برعب و حذب نمیتوان حکومت کرد

پادشاه با اشارات پلٹیک حمایتی اجانب نباید پشت  
گرم گردد، چه آنها جز برداشتن پادشاه و ضعف وی  
و تسخیر مملکت هیچ قصدی ندارند، آنها ملک و رعیت  
ایرانی را میخواهند نه پادشاه آن را، در معاملات پلٹیکی  
از ارباب پلٹیک توقع دوستی شخصی نمودن از عدم  
بجای است، در مملکت پلٹیکیان راستی حرام دیانت  
بجای و دوستی شخصی و حق شناسی خواب و خیال است،  
کدام توهین برای شاهنشاه یک مملکتی مالانز  
ازین است که (ژارژ دفر) دولت همسایه قول و نوشته  
اورا اعتماد و اطمینان نکرده، برای سپردن پناهندگان  
بسفارت خود ضامن نخواهد، کدام اجابت برای پادشاه  
بزرگی مالانز ازین متصور است که به پادشاهی  
همسر خود شکایت از (ژارژ دفری) نماید اعم بر ایسکه  
بگوش استماع شنیده شود، حرکات زشت و قبیح و  
خونریزیهای طمانه اورا رویش آورده دلیل بر صحت  
عمل (ژارژ دفر) خود قرار دهد

فقد استبداد و استبداد ابراست که قوسلات  
خارجه صمانت برای حفظ مال و جان رعایای خود  
نخواهند، یعنی این ضمانت چیست و غرض ازین بیان  
کدام؟ (این هنوز از نتائج سحر است) یا اینتی مت  
بله هذا و کنت سیاً منسیاً

### تلگراف از بوشهر به طهران

۱۱ ج ۱ طهران - مجلس مقدس اخبار ناگوار  
جدید مخالفت شاه با ملت از جان گذشته را که از این  
حیات دار دارند بجوش و خروش انداخته، خیلی رود  
حالات خودتارا اطلاع دهید و قویدل باشید که بخواست  
خدا مدد حضرت حجة (عج) قدامت مایه چون  
سیلاب مترام شمارا ادراک خواهد نمود

(انجمن ملی و عموم اهالی بوشهر)

ایضاً

۱۲ ج ۱ طهران توسط جناب آقای حاجی امام  
حجة طوقی دارالشورای ملی اخبار مخالفت دولت  
منتشر عموم ملت در اضطراب از حالات مجلس بی اطلاعیم  
گذارش و تکلیف را فوری اعلام فرمائید و الا امورات  
تعطیل خواهد شد

(انجمن ملی و عموم اهالی بوشهر)

جواب تلگراف بوشهر بشیراز

۱۲ ج ۱ بشیراز انجمن مقدس ایالتی و عموم اهالی

و اهالی تلگراف شرفشان واصل از اقدامات عبورانه  
و نیت ملتخواهانه آندوات محترمه که با اقدامات ما  
مصادف آمده مستظهر و خورسندیم تلگرافات مؤکده  
محمد علی میرزا و مجلس مقدس و سایر نشاط مهمه  
شده که اگر ترک مخالفت نکنند با تمام قوا با اقدامات  
فوریه مایه مبادرت نموده و با خواست خداوندی یک  
دفعه ملت را از قید اسارت مفسدین نجات و حریت  
ابدی تحصیل نمایم

(انجمن ملی و عموم اهالی بوشهر)

### تلگراف قم بکروم شاه

مقام مدیعی مجلس مقدس شورای ملی و انجمنهای  
ایالتی و ولاتی مملکت محرومه ایران فارس خراسان  
اصفهان، کرمان، گیلان، کرمانشاه، حرکات و  
حرکات شاه که همه برخلاف است بچون دلالت میکند  
که هیچ وجه من الوجوه نه عقلا نه علما نه کتابیه  
نه مزاحاً نه فطرتاً قابلیت سلطنت نداشته و ندارد، و  
بعد ازین بقض عهدها ملت از مساعدت او کلی مأیوس  
و بعد ازین هم سلطنت شناخته نخواهد شد، و باید  
برای حفظ استقلال ملت و مملکت اقدام به اصلاح دوری  
نموده و متعاطر ظهور نتایج و اقدام خیریه و کلاسی ملت  
هستیم، انجمن ولایتی، اتحاد، طلاب، اطیبه، رضویه،  
اعتدابه، معصومیه، ذاکرین، رطایا، نعمت، اتفاق،  
سادات، مساوات، توکل، همت، شرافت، خفی،  
ملاکین، فلاحین، مجاهدین علم، انجمن تجار، امر،  
فاطمیه، هدایت، برادران قم، شعبه دروازه قزوین

### تلگراف شاه

از طهران به بوشهر

(۱۸ ج ۱)

جنابان مستطابان ملاذالانام صحیح الاسلام دامت  
اقضائهم

از قراریکه مرض رسیده در این موقع که برای  
رفع و جلوگیری از یاره اغتشاشات داخله و طرد و  
منع بعضی مفسدین بطوریکه عموم ولایات دستخط  
نمودیم لازم دانستیم شروع بعضی اصلاحات کنیم و  
امانت را که از تمام مملکت سلب شده بود هر نحو که  
ممکن شود اعاده دهیم، بازه فرضین ماشیه کاری یا خاطر  
مبحث اذهان عامه را مشوب ساخته و همچو اطهار  
داشته اند که شاید قصد ما العیاذ بالله عدم مساعدت با  
اساس مقدس مشروطیت است و تلگرافاتی هم که ناشی  
از آن خیال بی اصل بود از بعضی ولایات ملاحظه

شد برای رفع اشتباه و اطمینان قلوب عامه لازم  
شمریم اوضاع حالیه مملکت و عقاید باطنی خودمان  
را بتوسط علماء اعلام حکه پیشوای این دین حنیف  
اسلامند بموم ملت و فرزندان خودمان اظهار نمایم  
برقائده اهالی ایران عموماً و بر آن حنا انصالی خصوصاً  
معلوم است که در موقع ارتحال شاهنشاه مبرور پدر  
تاجدارم که در اساس دولت و اوضاع مملکت تغییراتی  
وخ داده و مرا برای بیابت سلطنت از آذربایجان  
بطهران احضار و زمام مملکت را بمهده من فویض  
فرموده بودند. بواسطه نفاقت مزاج هنور قانون اساسی  
که علامت مشروطیت دولت بود از حقه شاهنشاه مبرور  
نگذشته. بلکه بواسطه بعضی عوایق نمگذشت و هر چند  
عقلاء مملکت و علماء این فن هنوز استعداد مشروطیت  
را در ایران فراهم نمیدیدند و لوازم اقدام این امر  
مهم بهیچوجه موجود نبود من شخصاً چون ترقی  
دولت و سعادت ملت را در اتحاد و استقرار این اساس  
میدیدم خود بشخصه متصدی اعطاء این موهبت شده  
برای خدمت دین و دولت اسلام شیدا که ارکانه قانون  
اساسی را در حالی که پدر مرحوم را رونق و قدرتی  
باقی نبود قلم را در دست مبارکش گذارده صحه  
رسانیدم. و بعد از آن هم از ساعتی که بر تخت سلطنت  
جلوس کردم تمام هم خود را در استقرار اساس  
مشروطیت مصروف و تا آن قدری که خود در قوه  
داشتم و اسباب فراهم بود در پیشرفت این اساس  
قصور بورزیده نامشروطیت دولت و آزادی ملت را  
مستحکم ساختم. ولیکن متأسفانه این آزادی را که از  
لوازم استقرار مشروطیت بود جوی مفید و مفرض  
وسیلله پیشرفت اعراض باطنیه و خیالات فاسده خود  
که مخالف و مباین با اساس شرع مقدس اسلام بوده  
قرار داده. در اذهان عوام نوع دیگر رسوخ دادند  
خاصه وقتی که در متمم قانون اساسی دیدند مذهب  
رسمی اهالی ایران مذهب مقدس جمهوری و قانون  
شریعت شرعی احمدی سلوۃ الله علیه و دیگر آزادی  
مذهب برای آنها غیر ممکن خواهد بود. ماوای حیلله  
و دسیسه گاهی بزبان ناطق و زمانی به عبارات و اشارات  
در روزنامه جات باسم ترك كهنه برستی و حرافات  
عقیده اذهن ساده عوام را مشوب ساخته و مقاصد  
خود را در ضمن الفاظ و عبارات ظاهر الصلاح بلباس  
مشروطیت جلوه دادند. تا محذیكه عامه را از ذکر  
مصیبت و باره اراعمال خیریه دیگر که بنای شرع مقدس  
بر آن استقرار دارد بازداشته. باینها اکتفا نکرده نسوان  
را بتشکیل انجمن و گفتگوی ارادی واداشتنند. بدین

زودیک - در ارکان شرع مقدس نبوی رخنه وارد  
آوردند. و مقصود حضرت ختمی مرتبت از فرمایش  
( ان تارك فيكم الثنائین كتاب الله و عترتی ) بلمره از  
بین ملت اسلام مرتفع سازند. چنانچه بعضی خیالات و  
اقدامات آنها بسمع جنابان عالی نیز رسیده و امروز  
نوعی اعتراض خود را در دهن عوام رسوخ داده که  
علاء اعلام و بزرگان اسلام طهران نیز نایک درجه  
از جلوگیری عاجز مانده اند. تا این ایام که غرض ورزی  
و شورش طایفی آنها زودیک بود دولت و ملت را در  
چار مخاطرات صعب الملاج کند. و اساس سلطنت شی  
هزار ساله ایران را متزلزل نماید. بر حسب وظیفه شخصی  
زیاده از این حال وسکوت را جایز نشمریم. اول برای  
حفظ و حراست دین مبین اسلام. و دیگر برای  
نگهداری سلطنتی که امداد و نیاسانم به قیمت جان  
و قدرت شمشیر بدست آورده موهبت خداوندی و  
توجه امام عصر بمن فویض شده از فساد آنها جلوگیری  
نمایم. و وجود آنها را که اسباب هرج و مرج و بی  
طمی تمام مملکت گردیده طرد و منع. از این است که  
اگر تلگرافی اتشار داده و اظهاراتی کرده اند مبتنی  
بر عقاید اطله خودشان است. و مجدداً همه اعلام مبنایم  
که مشروطه مشروعه را ما خود مان در کمال رغبت  
امضاء نموده و در استقرار این اساس و حفظ ناموس  
بجلس شورای ملی ما تمام قوا خواهیم کوشید. و انشاء الله  
برکت اولیاء اسلام هر نوع مساعدت با این اساس که  
مستلزم ترقی و آسایش ملت خودمان است مضایقه  
نخواهیم نمود و از مقاصد حسنه خودمان بهیچ طایق  
و مانی باز نخواهیم ایستاد

کشف حقیقت

یا شرح تا کفرات شاهانه

میفرمایند ( در این موقع که برای جلوگیری از باریزه  
اغتشاشات داخلی و طرد و منع بعضی مفسدين بطوریکه  
بعموم ولایات دستخط نمودیم لازم دانستیم شروع  
ببعضی اصلاحات کنیم ) در حالیکه نزاکت روابط ما  
با همجواریان خارجی عذتها درجه رسیده و علی الظاهر  
دولت عثمانی بیانه عدم انفصال سرحدی چندین  
قطعه از سرحد ایران را تصرف در آورده و دواز  
رسمیه مانند کمرک که دلالت بر ملکیت دارد در آن نقاط  
برقرار کرده است. و علی التوالی اگر ادب بنیاد کج نهاد  
به تحریکات معلومه دارند برقرار و دهات ایران مملکت  
و تازم نموده. اموال برادران وطنی ما را ملبوب و  
املیت شخصی از ایشان ملبوب و قوس آنانرا طسئه

تلاش و شراوت خود میسازند و از طرف دیگر  
 عساکر روس بواسطه انقلابات سرحدی در هر دقیقه  
 تهدید بدخول ایران نموده و منتظر اند که اگر در احاطت  
 مطالبشان تخطی و مسامحه کردند به اجراء مقاصد خود  
 شان پردازند، و از جانب دیگر افغانیان که تا دیروز  
 حرا بگذار ما بودند در صدد فرستند که از این عهد کلاهی  
 و بر سرحد ما مهاجم نمایند، انسان را شکفت و  
 برت فرا میگیرد که ما وصف آهرا تب و با وجود آن  
 نواب چگونه خاطر شاهانه بر طرف مفسدین خارجی که ناموس  
 ملی ما را هتک کرده اند توجیهی نکرده و فقط مطرح  
 نظرشان همان بعضی اصلاحات زمانی فروده اند، کدام  
 اصلاحات بود که در همچو وهله خطیری بر دفع  
 غنیم خارجی و نجات جمعی رعایا از جنگ وی رجوعان  
 داشته باشد؟ کدام اصلاحات بود که اهمیتش از رفع  
 مخاطره قریب یعنی دخول عساکر روس در ایران  
 بیشتر و لزومش از استخلاص (خلخال و اردبیل)  
 و ساوجبلاغ و ارومیه و باه و سنز و اوراطان  
 (کردستان) فزونتر باشد؟ کدام اصلاحات بود که  
 بدبختانه منجر به اخراج معدودی از مبعوثین ملت  
 که حامل پیام دارالشورای ملی بودند گردیده و از  
 و خامت استقبال خود تمام ایران را از بحر حضرتنا  
 دریای فارس و از آذربایجان تا بلوچستان در اضطراب  
 و فاق بسیار شدیدی انداخته، ارکان ملت ایرانیان را  
 یکسره منززل داشت؟ سبحان الله گویا این اصلاحات  
 نیز مانند احضار امین الساطان و آشوب آذربایجان و  
 بلوای فارس و غایبه کرمانشاه میبود که هزاران نفوس  
 محترم از این ملت را عرضة هلاکت داشته صدمات  
 عظیمه ملت و مملکت رسانید، گویا این اصلاحات نیز  
 مانند فساد توپخانه و حمله بر اساس دارالشوری و  
 بر انگیختن مفسدین و علما مایان غدار میبود که بی  
 جهة و سبب موجب تزلزل ارکان اسلامیت گردیده  
 لغات و خیمه بر هیکل مشروطیت وارد گردانید،  
 گویا این اصلاحات بمنزله طرد و تبعید ناصر الملک میبود  
 که منتهی و منجر به انحلال وزارت و غنشاش امور  
 کلیه شده همه مواد ملی را گرفتار و دو چار احتلال  
 و آشوب ساخت

بود بهر نحو که ممکن شود اعاده دعیم ما منرضین  
 باشتباهکاری و خطا مبعوث اذهان طامه را مشوب ساخته  
 و همچو اظهار داشتند که شاید قصد ما العیاذ بالله  
 عدم مساعدت با اساس متدس مشروطیت است) شکفت  
 اینست که همین مفروضین - یعنی رانتم کاری کرده اند  
 که روحشان بیخبر است زیرا اگر امتیاز تمام مملکت سلب  
 شده و گر امور مملکتی در بحران افتاده و گر فریاد  
 بدبختان و مظلومان از چهار گوشة مملکت بلك ائیر  
 رسیده همه در آخر منتهی بمرکز میشود، زیرا در این  
 اواخر هیچ قوه خارجی بر قوای ملت اضافه و شامل  
 نگردیده و ملت ایران بجز تغییر اسمی سلطنت هیچ  
 نوازی نرسیدند، از نظم و آسایش امنیت مالی و حای  
 محروم ماندند و هر گونه بدبختی و نکبت علاج ناپذیری  
 ملاقات کردند، هنوز ماله جانفرسای شهداء شیراز  
 در حو هوا پیچیده و کوش ساکنین علم را اذیت میراند،  
 هنوز خون شهدای ارومیه و ساوجبلاغ و کرمانشاه  
 و آذربایجان و یزد و کاشان از حوش نه استاده و  
 فریاد و استغاثة اسراء ترکمان مسامع طالبان میرسد، هنوز  
 منتولین بیگناه سایر بلاد که در این اواخر قربانی راه  
 مشروطیت گردیده اند فریاد آخرین خودشان در  
 گوشه و کنار بانگ کرده مظلومیت خود را بسایرین  
 اعلام میدارند، با وصف اینکه تمام این کریشهای بی  
 منتها از مرکز آب میخورده کدام مفروض توانسته در  
 جلو قوه قاهره ثبات وجود برای خود نماید؟ آیا  
 مساعدت با اساس مشروطیت همین است که نظام امور  
 بلك ایالت وسیعی را عرض بعضی نکات بلك نفر مستبد  
 مانند قوام الملک شیرازی سپرده او را مالک جان و مال  
 مردم نمود و در حصول اغتشاشات مملکت فعال مایشاء  
 سازند؟ آیا مساعدت با مشروطیت عبارت از اینست  
 که سرحدات وطن همباز را بخارجیان واگذارد و  
 رعایای ایران را زیر ترحم و عطوفت مشق گرگان خونخوار  
 بسپارند؟ آیا مساعدت با مشروطیت یعنی آنکه گاهی  
 رحیمخان چایانلو را بایذاء رعایا و ادار سازند و زمانی  
 شیخ فضل الله را بشق عصای مسلمین برانگیزند و  
 وقتی بر شیخ محمود و رامینی وا بگذارند مورد جنون  
 اغتشاش و انقلاب در مملکت شود، آیا تقرب خاشان  
 در دربار و اباء و امتناع از طرد و تبعید ایشان مع

طرد و نفی مبعوثان ملت دلالت بر چه دارد جز عدم مساعدت با مشروطیت

میفرمایند ( برای رفع اشتباه و اطمینان قلوب عامه لازم شدیم اوضاع حالیه مملکت و عقاید باطنی خودمان را توسط علماء اعلام که پیشوایان دین حنیف اسلامند بمعوم ملت و فرزندان خودمان اظهار نمایم ) علماء اعلام را بالمره واضح و لایحست که اوضاع حالیه مملکت جز بی مساعدتی دولت نسبت به ملت هیچ موجب و سببی نداشته و عاتق این خیال را هم بخوبی فهمیده و دانسته اند که اگر دولت مساعدت داشت سرحدات منظم و غنیمت خارجی منتهزم میگرددند ، اگر دولت مساعدت داشت امور ملی تا ایندرجه در هم بر هم نیامده و هر روره خاطر و کلاه ملت بواسطه وقوع سانحه از توجه باهوت معظمه باز نیامد ، اگر دولت مساعدت داشت آثار اضمحلال و علامت فقرات بین بنظر میآید و طاقت مملکت را بوحالت بی متهائی دو چار میساخت ، پس دولت را مساعدتی نیست و بیساعتی آنها منافی با آنها ایمن و مواعید مؤکده و مخالف با قانون اساسی مملکت میباشد ، علاوه بر این لحاظ مبحث چگونه در حلوفقایق ظاهره امکان پذیر و متصور میباشد یعنی وقتیکه افراد ملت بعد از تجربه طویل فهمیدند که حال از چه قرار و تقول مساوات از آغاز جلوس شاه حالیه و اریکه سلطنت و حمایتی تاکنون باندگان خدا بقدر سرهوشی برونق قانون اسلامی که سهل است مطابق هیچ قانون از قوانین دنیا رفتار و سلوک ننموده و تا امروز يك اشاره حقیر ، يك قلم موافق يك قدم مساعد يك خیال ترقی در راه تحصیل سعادت ملت و نجات مملکت و استحکام مبانی دولت که مایه امیدواری و روشنائی چشم این ملت فلکزده گردد محسوس شده است دیگر چگونه مخلص مبحث مغرضین اعتنا کرده راه را از چاه باز میشناسند ؟ آیا در موقعیکه همان فرزندان شاهانه در سرحدات مملکت از لاعلاجی و بچاری عبور و تحسن در قونسلیگریهای خارجه گردیده انصاحی فوق اقتضات برای دولت و ملت خود بار میآورند ، چگونه قلب مبارک را در رهائی آن بچارگان هیچ تأثر و تاسفی رخ نداده و راضی گردیدند

که حتی در همین دو سه روز بقدر ۲۸ قریه از سرحد ارومیه معرض حالات بیگانگان گردد ، چگونه اظهار اینطلب ساختگی بر رفع مصائب همان فرزندان واجبتر و لازم تر میبود ؟

گفته شده ( بر قاطبه اهالی ایران هموماً و بر آن جناباهالی خصوصاً معلوم است که در موقع ارتحال شاهنشاه ، برور پدر تاجدارم که در اساس دولت و اوضاع مملکت تغییراتی رخ داده و مرا برای نیابت سلطنت از آذربایجان بطهران احضار و زمام مملکت را بمهده من فویض فرموده و بواسطه تقاضای مزاج هنوز قانون از صحنه شاه مضمور نگذشته بلکه بواسطه بعضی عوایق نمیگذشت و هر چند عقلاء مملکت و علماء این فن هنوز استمداد مشروطیت را در ایران فراهم نمیدیدند من شخصاً چون ترقی دولت و سعادت ملت را در ایجاد و استقرار این اساس میدیدم خود شخصه متصدی اعطاء مرهبت شده برای خدمت بدین و دولت اسلام قانون اساسی را بصحنه پدر رسانیدم ) کلیه عقلاء را عقیده بر این بود که آن رفتار شاهانه در جهان وهله نازکی فقط برای اغفال ملت میبود زیرا که اگر در آنوقت آثار مخالفتی استشمام میکردید لابد ملت در صدد بعضی اقدامات بر آمده و با آن حالت ضمنی که دولت دارا بود پیشك بمقاصد خود نایل میگرددند و بهیچوجه نمیتوان تسلیم نمود که در وقت ارتحال شاه شهید طایقی جز وجود بعضی خائنین در راه ملت موجود میبود ، و آنانرا که هنوز استمداد مشروطیت در ایران فراهم نبود ، این حرفی است که همان خائنین در آنوقت برای ممانعت از مقاصد ملت جعل کرده و آنرا اسباب رد مطالب ملی ساخته بودند و اکنون هم لنگر تمام افعال و اعمالشان همین حرف است و اظهار آنرا غمخواری بملك و ملت اسلام نام نهاده اند در حالیکه هم ملك اسلام وهم ملت اسلام هر دو از اعمال و افعال سابقه خود شان در بخران و هلاکت افتاده و ریشه این مملکت از ریشه خودشان طراب گردیده ، اگر در عالم عاقلی وجود داشته باشد که بگوید ایران هنوز استمداد مشروطیت ندارد همان طاقل بی شك و شبه تسلیم خواهد نمود که اهالی این مملکت هنوز از جور و ظلم ظالمین آسوده نگردیده و استمداد

دادن مالیات ندارند، گویا مقصود از عفتایک در تلگراف ذکر شده همان صاحبان تیول و مفت خواران درباری اند که مغز استخوانشان از قوت بچارگان پرورش یافته است و گرنه تا بحال هیچ قافل، هیچ فاضل هیچ دانشمند نتوانسته برای علاج این دردهای ایران دوائی جز استرداد حقوق ملیه نهویز و تصویب نماید، بلی آن حرف مأخذش همان کله هانی است که جز خیال ریاست دیوانه وار چیزی در آنها مضمّن نه بوده و بشیر از بندار ظلم و تعدی در آنها موج میزده است، بلی آن حرف را همان کسانی در اوایل مشروطیت اختراع کردند که میخواستند بهرنحوی بود اساس شوری را بهم زده یک تبار مضحکی را برای اسلاف خود پیادگار گذارند، بلی آن حرف را همان اشخاص در دربار شاهنشاه مبرور رواج دادند که هنوز معتقد به همان قواعد پوسیده وزارت بوده چنانچه وزارت ابرار مغز جمیع علوم اولین و آخرین میدانستند و حرکت خودشان را با هزار قراول و یساول برای احباء نفوس و جریان روح ثقی در کالبد پوسیده مملکت کافی و وفای شمرده متمم آراء عملیات خائنه خود برای ستر حقیقت در حضور همیونی میدانستند

اظهار رفته (بعد از آنها از ساعتی که بر تخت سلطنت جلوس کردم تمام هم خود را در استقرار اساس مشروطیت مصروف و تا آن قدریکه خود در قوه داشتم و اسباب فراهم بود در پیشرفت این اساس تصور نوزیده تا مشروطیت دوات و آزادی ملت را مستحکم ساخته در اینجا به تکذیب فرمایشات شاهانه که وجودش نزد ما مقدس بوده و هست پرداخته فقط همین میگویم (کلیه اهالی از خورد و بزورک و ضیع و شریف طرف و عامی ظلم و جاهل حتی آن پیره زانی که بوی ظلم و طغیان سبب مفارقتشان از آبادانی و سکونت در ویرانی گردیده متفق القول بیک وقار و شکوه تصور نشدن میگویند که این همه آوازها از تنه بود، و همان حرفهای (مساوات) را تجدید میکنند) که آیا شاه در حفظ سرحدات است یا خیر آیا در خیال نینه اشرف و تامین بلاد است نه آیا در اندیشه اصلاح قشون و تحصیل مهیات است؟ معاذ الله، آیا در صدق تصحیح طالبه و تکثیر نوکست؟ استغفر الله، آیا در

مقام استحکام دوائر ترقی عدلیه و تکمیل وزارتخانه ها است؟ حاشا وکلاء، آیا در تدارک ترقی مملکت و توسعه تجارت و فلاح است؟ و والله نه باقیه.

آن هم و خیالی که تاکنون از طرف ذات شاهانه در استقرار اساس مشروطیت مصروف گردیده بود کدام بود؟ حقوق اهالی ایران با یک فریاد جافرسائی در صفحه ظلم ندا در داده میگوید چیزیکه معارض نظر و مطمح بصر شاهانه نگردیده من بودم و من هستم، حقوق اهالی ایران میگوید آن ضربتهای خان گذازیکه از طرف خائنان وارد گردیده تمامی بر هیکل من بود و اکنون از آن جراحات مهلک نزدیک بمات هستم، حقوق اهالی ایران میگوید حالا خائنان دارند نانش قهر خود و خودم را سوراخیده و میخواهند مرا بالره معدوم و نابود سازند و از صفحه این مملکت بیرون اندازند، حقوق اهالی ایران میگوید قانون اساسی را که حافظ من ساخته بودید چندین بار نقض کرده اند و حالا هزم رفته است که با الکلیه آرا از میان بردارند، حقوق اهالی ایران در صورتیکه حفظ آن قانون از وظایف هر فرد فرد ایرانی است در خیال هستند که اولاً و اساساً آن افراد پرداخته و ثانیاً به تخریب ارکان من پردازند

میفرماید (ولی متأسفانه جمعی مفسد و مغرض آزادی را وسیله پیشرفت اغراض باطنیه و خیالات فاسده خود که مخالف و مبین با اساس شرع اسلام است قرار داده اذهان عوام را بطوری دیگر رسوخ دادند) این حرف را آن خائنانی در ذهن شاه الداء کرده اند که تمام خیالشان فقط و فقط با شتابکاری و ستر حقیقت است، یعنی میخواهند اولاً حقیقت مطالب را بر علماء اعلام و حجج اسلام مشتبه کرده و بعد با حراة عملیات خانه بر انداز خود دست زنند، آیا آن جمع مفسد و مغرض حز بعضی مفت خواران بچیا میتوان بود؟ آیا آنهایکه در عرض این دو سال نقاط مختلفه مملکت را به بهانه های رنگارنگ مفشوش و منقلب ساختند مفسد و مغرض نیستند؟ چگونه شیخ فضل الله و شیخ محمود و جهانشاه و آقا محسن هراتی و رحیم خان جلیلیانلو و حاجب الدوله و معتضد دیوان و صنیع حضرت و ملا اطفاه و محمد آلی و میر



مخبر ما شام و هزاران نفوس دیگر که در این عهد هر گره فسد و اختلال که ممکن بوده در صفحه ایران برآمده بودند از غرض و مرض طادی و از نفوس زکیه و بقول شاه (علیه السلام طهران) محسوب شده لقب (بزرگان اسلام) حاصل میکنند. و از آن طرف جمعی که خان و مال خود را در معرض خطر انداخته برای حفظ حقوق ملت و دوام ملیت و ثناء دین اسلام احتیاجی کرده و جز حصول مقاصد مشروعه هیچ چیز در نظر ندارند باسم (مفرض و مهسد) موسوم گردیده و در نظر همیونی بان لباس که شایسته درباریان است جلوه گر شده اند. اگر بروز و ظهور خرافات مایه و غیره بوده تمامی از رحمت جد اعلا شاهانه (یعنی مرحوم محمد شاه) که صوفی بازی در دربار برپا شد برای ایران بورتی باقی مانده، و اگر حدوث بعضی عقاید سیه دیگر بوده است تا محل در کل ایران یکجود پیدا شده که اثبات مذهب برای درباریان خائن بنماید. آیا کشتن مردم، بردن اموال و اسارت زنان و عورات مردم و اغتشاش مملکت مخالف و مبین با اساس شرع اسلام بوده و حفظ حقوق عامه که از اولین مقررات شرع مبین است بر خلاف دین و آئین میباشد؟ آیا صرف پول ملت در تخریب اساس عدالت و تزلزل وطن آنها از حیله و دسیسه تفاوت دارد و اجتماع جمعی خیرخواهان اسلام بلفظ حیله و دسیسه تلهظ میگردد، میسرمانند گاهی بزبان مطلق وزمانی بسادات و اشارات در روزنامجات باسم ترک کهنه برستی و خرافات عقیده و ادهان ساده عوام را مشوب ساخته و مقاصد خود را در ضمن الفاظ و عبارات ظاهرالملاج بلباس مشروطیت جلوه داده تا محذیک عامه را از ذکر مصیبت و باره اعمال خیره دیگر که بنای شرع مقدس بر آن استقرار دارد باز داشته باینها اکتفا نکرده سوان را بشکل انجمن و گفتگوی آزادی واداشند. بدبختانه آن حائنین که اینگونه حرفها را باسم همیونی نشر داده و او را در پس آینه طوطی صمت و داشته اند خیلی سحر و جادو با پذیر کرده و اهل خود را به مات منتسب داشته اند. آیا ذکر مصیبت همان است که اعلیحضرت در تکیه دولتی و امیر بهادر در دالان تکیه مزبور فرموده منقح بیگناه را که ارجمه

مقاصد سیه را خبر بودند طعمه ظلم و اطاول خود ساخته در آن ایشانرا از نعمت حیات بی بهره و محروم ساختند؟ همیا هنوز در ایران کمان میرود که بخرمهای مبارک نمی ممکن است موجبات پیشرفت مقاصد سیه فراهم آورد و حقایق را به کسوت الفاظ ملبس ساخته و باشتباه گذرایید، آیا آن اعمال خیره دیگر که بنای شرع مقدس بر آن استقرار دارد و ملت آنرا ممنوع داشته کدام است؟ آیا اعمال بیه مذکوره همان حرف مسارات است که (فراهم ساختن اسباب طوولص و آوردن جمعی ازندمای انگشت های عالم بدور خویش که از سر شب تا سحرگاه بخیمال و فارغ البسال بیاده پوشیدن و ساده پوشیدن خود را تر دماغ سازند و با حالت مسق شب را بیابان آورده و صبح آرادانه کند آنچه را که خواهد)، نه سؤالی در کار باشد و نه ترس و بیمی در پی؟ افسوس که این خیال نکبت مال بطور عمده در قلوب آن اشخاص سابق الذکر جای گرفته و گمان کنند که حجج اسلام فقط به اظهار و اشعار اینگونه اقاویل و اباطیل اکتفا کرده و از وظیفه آنی خود تخطی و تسامح نموده آنها را خواهند گذارد که ودایع الهی را که عبارت از مطالبی بدبخت باشند بدست آنان سپرد تا بپزند و بدرند و بکشند و بسوزانند و بخورند و بخورانند، همیا که اجتماع نسوان را دلیل تقاب گرفته و گرد آوردن جمعی مردان از زن کمتر بدور خود را مشروع و جایز دانسته آنرا منافی شرع اسلام و اینرا مطابق آئین خیرالانام بنداشته اند میفرمایند دیدم نزدیک است در ارکان شرع مقدس نبوی رخنه وارد آورد و مقصود حضرت ختمی مرتبت را از فرطایش (نی تارک فیکم الثقلین) را بالمره از میسان ملت اسلام مرتفع سازند. هجج است که در تمام این ساطا چیزیکه محل اعتنا و توجه آقاایان درباریان ساطای نمیگردید و چیزی که بدبختانه بیشتر از همه چیز معرض ضرب و شتم ایشان شده بود همین ثقلین میبود که کتاب حدار را بکنار گذارده کلیه افعال خود را برخلاف اصول مبارکه آن جاری ساختند و از هیچ گونه منکری برهنه نکرده محاسن را بچنین درجه ندی تزل دادند و عزت رسول را از هرپودی ذلیل تر ساخته. انجیب و اشرف ایشان را که مرحوم